

اسلام



۵

مکتب مبارز

نشریه اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان

در اروپا

مکرده فارسی زبان

در این شماره :

صفحه	
۱	۱ - مبارزات سیاسی و مبارزات مذهبی
۷	۲ - با افکار سید قطب آشنا شویم
۹	۳ - استقلال فکری
۱۴	۴ - ستون آزاد
۱۵	۵ - مطبوعات در خدمت استعمار
۲۱	۶ - آفریده کار و آفریده
۲۴	۷ - کوششهای اسلامی نسل جوان
۲۹	۸ - اقتصاد اسلامی

مکتب مبارز هر سه ماه یکبار از طرف اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا گروه "فارسی زبان" منتشر میگردد - هدف این نشریه شناخت و شناسائی چهره واقعی اسلام است . از کلیه خوانندگان و صاحب نظران محترم تقاضا میکنیم با ارسال نظرات و مقالات خود ما را در این راه یاری نمایند .
 بجز مقالات بی امضا مسئولیت مطالب هر مقاله بعهد نویسنده آن میباشد .

توجه

ستون آزاد - جهت منعکس ساختن انتقادات و پیشنهادات و هر مطلبی که مفایرت با اساسنامه اتحادیه نداشته باشد یا عدا انتخاب شده است .

مبارزات سیاسی مبارزات مذهبی

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْعُرْفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْفَحْشَاءِ

(بودید بهترین امتی که بر زمین آورد شدیدی برای مردم می کنید بنیکی و نهی می کنید از زشتی)

این مسئله اگر برای تمام ملت ایران نباشد لا اقل برای عده ئی مطرح است که "مبارزه چه نوع باید باشد؟" البته عده ئی جواب آنرا داده و خود را بی نیاز از طرح مسئله میدانند . عده زیادی هم که اصلاً خود مبارزه را مطرود میدانند . وقتیکه در یک موضوعی این اندازه اختلاف وجود داشت ارزش دارد که مورد مطالعه قرار گیرد .

بنابر این ما از اساس مطلب یعنی از خود مبارزه شروع میکنیم و مبارزه را بمعنای اعم و وسیع کلمه میگیریم .

مبارزه : مقصود ما از کلمه مبارزه چنین خواهد بود "مقابله کردن یک شخص یا جمعیت یا ملت با وضع حاکم موجود بقصد تغییر و اصلاح آن و تبدیل بوضع مطلوب" این مقابله اغلب توأم با مخاطره است مخاطره مالی و بدنی و حتی جانی . اگر مخاطره و خسارت در کار نبود آنرا تکامل خواهیم گفت . وضع حاکم موجود که میگوئیم ممکنست حکومت و تسلط یک شخص یا دسته و یا دولت و یا سیاستی باشد . حکومت داخلی و خارجی، آداب و سنن یا افکار و عقاید نیز بعنوان وضع حاکم موجود ممکنست گرفته شود . مثلاً عمل کپرنیک و گالیلهو مخالفت و سماجتیکه در زمینه حرکت و کرویّت زمین با معتقدات علمی حاکم بر افکار زمان خود کردند و خود را بمخاطره انداختند مبارزه محسوب میشود همچنین مبارزه و محاجه سقراط یا معاصرین خود که هم توأم با مخاطره و مرگ بوده است و هم تغییر و تبدیل عظیمی در فکر و زندگی بوجود آورده است .

انقلاب کبیر فرانسه و استقلال آمریکا یا انقلاب اکبر کمونیسم نمونه های اجتماعی ملی و سیاسی مبارزه میباشد نظائر اینگونه مبارزات زیاد وجود دارند مثلاً انقلاب اخیر الجزایر - قیام گاندی - شورش فیدل کاسترو - انقلاب مشروطیت ایران - افسانه گاوه آهنگر - مبارزه آلمانیها علیه معاهده ورسال و غیره . در زمینه مذهبی و اجتماعی نیز میتوان ظهور اسلام - خروج موسی و بنی اسرائیل بر فرعون از مصر - قیام و هجرت حضرت ابراهیم - دعوی مانی - قیام لوتر و مذهب پروتستان و غیره را نیز میتوان نام برد خلاصه آنکه امثال فراوان است و در تمام دوره ها و در میان تمام ملل و ممالک در زمینه های مختلف دیده شده و میشود . بنابراین باید گفت این امر اختصاص بیک نژاد و انحطاط بیک زمان نیست و امری است طبیعی .

محصول مبارزه : دنیا آنچه دارد یعنی سرمایه های تمدن و اخلاق و معتقدات بشری مدیون همین مبارزه و انقلابهاست . مبارزه در سیر تاریخ بشر در حکم جهشهای (Mutations) قانون تکامل انواع موجودات زنده است اگر این جهشها و آن مبارزه ها و انقلابها نبود نسلها و انسانها بوضع قبلی باقی میماندند یعنی هلاک شده و از بین رفته بودند زیرا میدانیم شرایط

محیط چه برای انواع موجودات و چه برای انسان دائما در تغییر است و بدون اعضا و افزا ر و افکار جدید نمیتوان تناسب با محیط تازه و تسلط بر مشکلات و شدائد پیدا کرد. کلیه اریان، افکار فلسفی، نظریه های علمی، اصلاحات کشاورزی، تحولات عمیق اقتصادی باید ایش کارخانجات و صنایع جدید و حتی ابتکارات بزرگ هنری بمنزله نردبان تمدن میباشد که باجهش و تکیان صورت گرفته است و عده ای در این تکیان و خیز ساکن یا ساقط شده اند. در هر حال قافله تمدن پیش رفته است و بطور کلی می بینیم وضع آن قوم یا ملت و مملکتی که مبارزه کرده خود را از اسارت و بند های قبلی بیرون آورده اند بهتر شده است. ممالک متحده امریکای شمالی بعد از احراز استقلال توانست امریکا بشود والا مستعمره ای مانند کانادایا استرالیا مینود که در نباله روی و ریزه خواری میکنند. هندوستان قبل از جنبش ملی و فداکاری های گاندی یک کشور پهناور زرخیز ولی توسری خوروی ارزش و احترام بود اما حالا در ردیف کشورهای درجه یک آسیا نه آمده صاحب نقش و اثر در سیاست جهانی شده بلحاظ اوضاع داخلی و وضع اهالی گامهای بسیار بزرگ برداشته است. تمدن جدید اروپا و جهش عجیب علوم و صنایع بعد از مبارزات رنسانسی پیدا شده. همچنین عربستان قبل از اسلام و بعد از اسلام را مقایسه کنید. . . همه جا محصولات پر بار و درخشان مبارزات را می بینید.

بنابراین کسانی که با اصل مبارزه مخالفند و تن پروری و راحت طلبی خود را زیر پرده های لطیف مسالمت جوشی و مصلحت اندیشی و حفظ نفوس مخفی کرده قیافه حق بجانب عقلانی اتخاذ مینمایند در حقیقت دشمن خود و خلق میباشند. مسلک و دعوی آنها بر خلاف سنت طبیعت و مشیت خلقت است. کنت دوتوی Contede Naüy نویسنده کتاب معروف سرنوشت بشر (L'homme) ترجمه آقای عبد الله انتظام میگوید "زندگی یعنی یک بنسله پیوسته از حالات عدم تعادل یا ناراضی. شخصی در آن وضعی که هست ناراضی و ناراحت است (مثلا از خانه اجاره ای خوشش نیاید یا شغل و مقام خود را کوچک میداند) خود را در وضع عدم تعادل می بیند". بنابر این تلاش میکند تا از آن وضع بیرون آمده وضع بهتری احراز نماید. اما از همین وضع نیز پس از مدتی دلسرد و ناراضی میشود عدم تعادل جدید تلاش جدید ترقی جدید و قس علیه الله.

چگونه مبارزه پیش میاید: پس از هر تکیان و تحول حاصله از مبارزه وضع آنهاست که مبارزه کرده یا از ثمرات مبارزه استفاده کرده اند خوب میشود و نسبت بسایرین توفیق و تسلطی پیدا میکنند، شاهین تراوی زندگی بطرف آنها متمایل میشود در حالیکه دیگران در شرایط کهنه و نامساعد قرار میگیرند. اینها پیش بردند و آنها عقب میمانند یا پس میروند. مثلا قوم حمله کننده و تازنده قلاع نظامی و اراضی حاصلخیز را تصاحب میکند و سایرین را بجاهای ضعیف و کم حاصل میراند یا خانواده ها و ملت هایی که پیشروان ماشین شده اند توانستند

کارخانه ها تاسیس کنند و صنوعات بهتر و ارزانتر بسازند و پیشه وران را ورشکست و تبدیل بکارکران خود کنند . توفیق اولیه و نقدیکه بتدریج و بصورت تصاعدی نصیب دسته اول میشود آنها را روز بروز قویتر و مرفه تر میسازد و طبقه یا طبقات مقابل را ناتوان و ناراحت تر مینماید در گروه اول رفته رفته تن پروری و فساد و در گروه دوم نارضایتی و پرکاری و هشیاری و عصبانیت ایجاد میشود . بعدا در میآیند و مطالبه حقوق خود را میکنند و با گروه اول دشمن میشوند آنها برای حفظ موقعیت خود و پس زدن مخالفین دست بدفاع و تعرض میزنند و اعمال زور و فشار میآورند . این خود سبب افزایش نارضایتی و پرخاشجویی و مخالفت میشود ، دسته حاکم محدود بیتها و فشار بر طبقه مظلوم را شدت میدهد راه و چارهائی هم جز شدت عمل ندارد برای آنکه اگر مدارا کند و راه موافقت پیش گیر بطرف تشویق و چیره شده جای او را خواهد گرفت بنا بر این مثل نوسانهای یک پاندول از هر طرف زمینه بالا میروند و دریا زود مبارزه منفجر میشود و بانقلاب و شورش میکشد

هر وقت مبارزه و تحولی رخ داده چنین بوده است یعنی مانند گلی که برگهای آن از غنچه میشکافد و غنچه نیز از شاخه سر در میآورد مبارزه و قیام ها نیز محصول همان درخت اجتماع در حال رشد است در صورتیکه عکس قضیه صحیح نیست . یعنی هر اجتماع در هر حال و هر وضع موجود یک بسود و تسلط دستهائی باشد خود بخود و فوری مبارزه و انقلاب بیرون نیامورد و مبارزه بی زحمت و خرج و خطر صورت نمیگیرد . لازم بود دست عدهائی برخاسته و خود را فدا کرده باشند . تا صرف مال و صرف وقت و صرف جان نشده نتیجهائی حاصل نگشته است . این اصل کلی است و استثناء بردار نیست . همه تحولات و ترقیات در راس آن فداکاری و خون بوده است لن تنالوا البرحتى تنفقوا ما تحسبون (هرگز نائل بنیک و کمال مطلوب نخواهید شد مگر آنکه از آنچه دوست دارید مایه بگذارید) .

عوامل مبارزه : این برنامه یا هدف نیک و عالی نه تنها مفت و مسلم فراهم نشده است بلکه بدست و بقصد و بعمل مردم شده است و میشود : ولو لادفع الی الناس بعضهم ببعض فساد الارض (و اگر چنین نبود که خداوند گروهی از مردم را بوسیله گروه دیگر دفع نماید حتما زمین یا محیط زندگی فاسد میشد) .

۱- فساد در زمین و در محیط زندگی مردم - اگر جلوگیری بعمل نیاید زمین و زندگی خود بخود رو بفساد و تباهی میروند . بشر و اجتماع بشری میل بفساد، فشار و هلاک دارد . ثبات وضع و حالت سکون (Stagnation) خود یک نوع فساد است فساد باید دفع شود پس مبارزه با فساد مشیت الهی و وظیفه بشری است .

۲- بدست کی و چگونه ؟ بدست خود مردم از راه مبارزه و دفع دسته فساد کننده . آیه کلی و قطعی است و می بینید انطباق کامل با مشاهدات و تجربیات تاریخی و بسا ساختمان

و روحیات بشری دارد .

دست خدا یا دست ما ؟

اینکه گفتیم دست خدا در کار است و روی مقتضیات طبیعی و عوامل منطقی موجبات نارضاایتی و مبارزه‌ی و جهش خود بخود فراهم میشود و نباید نا امید بود باعث نشود که یه جبری مسلک بودن و درویش مایگی متهم شده و عملاً یا انتظار فرج دست روی دست بگذاریم تماشا کنیم و یا مثل روشنفکرهای سطحی بگوئیم جبر تاریخ و اقتضای زمان چنین میکند و چنین میخواهد و یا نتیجه در نباله روی حوادث و چشم دیدست جریانات سیاستهای خارجی بشویم البته مبارزه ورقی از اوراق تاریخ بشریت و مظهری از مظاهر مشیت است و همانطور که گفتیم همیشه يك سلسله مقدمات و سیر مشترك و تداركات دارد . وقتی آن مقدمات و موجبات فراهم شد تغییرات و تحولاتی هم در جامعه بروز میکند و زمینه برای مبارزه آماده میشود بنا براین نباید با توجه یوضع روحی حاضر اکثریت ملت خود را نا امید کنیم .

می بینیم در دنیا ملتی را درویش مسلک تر و توسری خور تر از هندی سراغ نداشتیم که تسلیم محض یلادفاع امپراطوری بهار زبردست انگلستان بودند و یا در تاریخ انقلاب کوبا خواندیم که جزیره کوبا مثل گنجشگی که در چنگال عقاب است در اختیار امریکا بود و توده مردم بیسواد بسی سلاح آن سرنوشتی برای خود غیر از رنج و مرگ و رضا نمیشناختند . معدالك تكان خوردند و پیروز شدند و یاد رگدشته يك اقلیت سرافکنده دست بسته بزنجیر کشیده ئی چون بنی اسرائیل علیهم قدرت فرعون بمصداق و نریدان نمن علی الدین استضعوفی الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثین^۱ قیام کردند و نجات یافتند .

این شواهد واقعیت دارند آن حرفها و امید واریها درست است و همه کارها دست خداست اما ما هم بی اثر و بی وظیفه نیستیم . بر حسب اینکه خود معتقد و مستشعر باشیم یا نباشیم خیلی مطلب فرق میکند . نانی هم که میخوریم در حمام نهائی و کلی قوانین حیاتی خدا روزی کرده است و بعد هم که در دهان گذاشتیم بقدرت و رحمت او هضم و جذب و دفع شده است . ولی از ناحیه خود ما هم يك همکاری ولو مختصر لازم بوده است و الا یا گرسنگی و مرگ مواجهه شده بودیم . باز هم آیه قرآن خودش را تفسیر و تکمیل میکند و راحت طلبی و گناه نشینی ما جواب میدهد و دستور میدهد : ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یتوبوا ما بانفسهم^۲ در همانا که خداوند وضع قوم و ملتی را در جهت خوب یا بد تغییر نمیدهد مگر آنکه آنها خود وضع خود را تغییر دهند) .

آیه کاملاً کلی و قطعی است نه پای خواهش و تمنا در آن میاید نه معتقدات و دعا . خدا حاضر نیست هیچگونه پهبودی بحال و اوضاع ما بدهد مگر اینکه خود ما تغییر و تگانی بخود بدیم . کما آنکه اگر وضعمان بد باشد تقصیر آن باز بگردن خودمان است .

۱- و میخواستیم که منت بگذاریم بر آنها که ضعیف داشته شده بودند در زمین و بگردانیم -
شان پیشوایان و برگردانیم ایمان را وارثان .

در این آیه و در تاریخ مبارزات و پیشرفتهای بشری اسمی و نقشی (البته نقش اساسی و اصلی) از سیاستها و تمایلات خارجی نی بینیم . تصمیم و تغییر و تکان همیشه از خود شخص یا ملت شروع میشود و بنا بر ضرب المثل از توحركت از خدا برکت همینکه مردمی حاضر بقدا کاری و مبارزه شدند رحمت خداوند و موافقت تصادفها و استفاده از تضادها و سیاستها پشت سرش میرسد .

برداشتن سدها و حجابها :

کار خلقت و طبیعت پر خیر و رحمت است و عمل اصلی را او انجام میدهد . عمل مادر سریر صحیح مشیت قرار گرفتن و برداشتن مواضع پر مهاست . همانطور که عمل يك قابله در سوز اینست که بگذارد رحم زانو کار خود را انجام دهد و بموقع نوزاد را بیرون دهد و فقط مواظبت مینماید که اگر عوارض و آلودگی هائی هست برطرف سازد . همینطور يك زارع زمین را شخم میزند و بذر میپاشد در حقیقت محیط و زمین را برای عمل طبیعت و کاری که هوا و خاک و باد باید انجام دهند مساعد مینماید و سنگهای مزاحم و علفهای هرزه مخالف را دور میکند . فن مدیریت نیز در اینست که حداکثر همکاری و حسن انتخاب کار و ضد آن^۱ انتظام را در اداره خود برقرار نماید تا افراد آنچه در استعداد و امکان دارند بیرون ببرند و از محصول مجموعه آنها مطلوب اعلی بدست بیاید . در مورد مبارزه یا جهش که لازمه نجات و سعادت است نیز باید کار با میدان داران به طبیعت و برطرف کردن مفاسد و مواع بشود تا درخت انقلاب و مبارزه بارور و بذر آن بزمین پاشیده شود بزرگه پاشیده شد در ثمره آن نیش میزند و با همه ریزی و نرمی زمین سست را میشکند و از میان سخره ها سر در میآورد . حکایت آن سی نفر اصفهانی زمان سقوط اصفهان را حتما شنیده اید که يك نفر افغانی آنها را یصف کشیده خواست سرشان را ببرد دید خنجرش همراه نیست گفت همین جا یا شنید بروم خنجرم را بیاورم ! . . . آن سی نفر فکر یا جرأت نکردند که بسر آن یکنفری اسلحه ببرند و خفه اش کنند . . . جرأتش را نداشتند یعنی غیرتش را نداشتند . بنابر این کافی نیست شخص یا ملتی در وضع مادی بدی قرار گیرند . باید علاوه بر ناراحتی جسمی و مادی یا اصولا سوای این قسمت يك ناراحتی و نارضایتی روحی توأم با نیروی درونی یا غریزی هم در او پدید آمده باشد .

وقتی حالت عصیان و پرخاش و مبارزه توأم با مخاطره ظاهر میشود که ناراحتی و نارضایتی آنجسم به جان و از جان بدل و برون سرایت کند . گارد با استخوان برسد اما نه آن استخوان عضوی آهکی - بلکه استخوانی که میگویند فلانی آدم استخواندار و صاحب رگ و عصب است . وقتی چنین حالت پیدا شد و در نظر آدم آنچه از دارائی مادی و راحتی و زندگی دارد بی ارزش و بی خاصیت شد و دنیا فراخی و فراوانی اش هروا تنگ گردید

(باصطلاح قرآن و طاقت علیکم الارض بما رحبت)^(۱) آنوقت است که مبارزه - مبارزه واقعی و نام
دار و اثر دار شروع میشود . گاهی اوقات این تحریک غیرت و ایجاد حالت عصیان و جهش
بمبارزه در اثر ناراحتی ها و نامالایمانیست که بخود شخص وارد شده گرسنه و کوفته گشته
یا دشمنان و ننگ شنیده باشد و یا در اثر مشاهده و احساس نامالایمت و بی عدالتی هائی است
که پذیرائی دارد شود . مثلا مادر و فرزند و کسانش را آزار داده باشند یا همکیش و هموطن و
همنوع را در مصیبت و مظلومیت پی بیند و وجداناً یا عقیدتاً ناراحت شود . پس در هر حال
مبداء حرکت و واجد تألمات و تاثرات روحی است نه مادی . عامل مبارزه نیز عوطف و فرائض و
عقائد میباشد . یعنی بطور کلی معنویات نه مادیات . اتفاقاً در جنبشهای استقلال طلبانه
بیشتر آن رفتارها و جریانهایکه غرور ملی و حیثیت انسانی مردم را جریحه دار میکند نقش
اساسی را بعهده دارد نه مسائل اقتصادی و اشکالات مادی . از عوامل روانی بسیار عمیق
و قوی افراد بشر هنوز هم حس خودخواهی مقایسه ای و ناراحتی طفیانی است که هر کس
از احساس پست تر بودن و عقب افتادن خود نسبت ب دیگران و بزرگان پیدا میکند . شاید قسمت
عمده تلاش ها و نگرانیهای مردم و مراتب و مدارجیکه نائل میشوند تحت تاثیر همین سائق روانی
غریزی باشد . روی این حساب پیش قدمان انقلاب و محرکین اصیل مبارزات بیشتر " حماس ها "
هستند حساسیتی که بسا در تماس و تماشای بیچارگی های مادی خود و هموعان تحریک
میشود یا کیفیات حیثیتی و شخصیت و ملیت و معنویت دیگر سیب آن میشود . مشکلات مادی و
محرومیتها مدام زنده که بهانه مبارزات میشوند مستمسکند .

بطور کلی ممکن است زمینه یک مبارزه مادی باشد اما پشت پرده و راننده و مدیر چیز دیگریست
معنویات است . این محرک معنوی در مبارزه های موسوم بسیاسی - احساسات غریزی و عواطف
است و خود کار میباشد (اتوماتیک) اما در مبارزه های مذهبی و عقیدتی جنبه ارادی و مستشعر
را دارند^(۲) . (تا تمام) در شماره آینده " موارد تجانس و تفاوت مبارزه های سیاسی و مذهبی "

۲ - البته مقصود ما از مبارزه های مذهبی اسم گذاری ظاهری و عناوین قراردادی نمیشد
چشم بسیار جنگها وجد الهائیکه تحت عنوان مذهبی جنبه عصبی قوی و نزادی و ملی یا مادی
و فریبکارانه داشته است . مبارزه های مذهبی آنها را میگوئیم که صرفاً در راه حق و عقیده
و برای دفاع یا پیشرفت آن و یا بقصد قربت و انجام فریضه دینی صورت گرفته است .

(۱) و تنگ نهد زمین بر شما با فراخی .

با افکار سید قطب آشنا شویم

قسمتی از مقدمه کتاب عدالت اجتماعی در اسلام - مقدمه از سید ابوالحسن علی

سید قطب مانند هر مسلمان با ایمانی معتقد است که زندگی تنها عقیده و جهاد در راه آنست زیرا اسلام چنین دستور میدهد. او در کتاب "در اساسات اسلامیة" تحت عنوان اسلام یکفاح (اسلام مبارزه میکند) مینویسد: آنهائیکه خیال میکنند مکتب های اجتماعی دیگر دنیا میتوانند آنچنانکه اسلام میتواند با ستمگران و یایان و قلدان مبارزه کرد مواز ستم دیده ها و جزر کشیده های محروم اجتماعات بشری دفاع کنند یا اشتباه میکنند یا مغرضند یا از اسلام و حقیقت آن چیزی درک نکرده اند.

و آنهائیکه خیال میکنند مسلمانند ولی با ستمگرها و بیدادگرها نمیجنگند و از حقوق همه رنج دیده ها و ستم کشیده های جهان دفاع نمیکنند یا اشتباه میکنند و یا منافقت و یا از اسلام و حقیقت آن چیزی نفهمیده اند.

زیرا اسلام در واقع نهضت آزادی بخشی است که نخست دل افراد و سپس اجتماعات بشری را از ترس قید و بند زورمدان آزاد میسازد و اگر یه بینید که ظلم و ستم در جائی برقرار است و کسی بفریاد مظلومین نمیرسد باید در وجود داشتن ملت مسلمان در آن محیط شک کرد زیرا از دو حال خارج نیست یا اسلام همت و یا نیست اگر همت که اسلام مبارزه و جهاد پیگیر و دامنهدار و سپس شهادت در راه خدای در راه حق و عدالت و مساوات است و اگر نیست نشانه آن آنستکه همه بورژوازی و زکرها مشغولند و بتسبیح و سجاده چسبیده اند و صبح و شام دعا میکنند که از آسمان خیر و برکت و آزادی و عدالت ببارد ولی هرگز دعای آنها مستجاب نخواهد شد و هرگز خداوند در وضع قومی دگرگونی ایجاد نمیکند مادامیکه خود بوضع خود تغییر دهند.

اسلام چیست؟ اسلام عقیده و طرز فکر انقلابیست، انقلاب در تمام شئون زندگی . . . انقلاب در فکر در ادراک و احساس، در راه های زندگی و در روابط فرد و اجتماع انقلابی که خواستار برقراری مساوات کامل بین همه مردم دنیا است که هیچکس را بر دیگری جز با پرهیزکاری برتری نباشد.

بنابر این آنهائیکه ایمان آورده اند که آمدند؟ آنهائیکه حقیقتا ایمان آورده اند و در راه حق حقیقتا میجنگند و آنهائیکه هستند که در راه اعتلای کلمه حق نام خدا بجهد مشغولند و نام خدا وقتی سراسر روی زمین را فرا میگیرد که ظلم و ستم و زورگوئی از بین بیرون رود و مانند دانه های شانه برابر و مساوی باشند و روی این حساب آنهائیکه در هر مملکت و اجتماعی ظلم و ستم را بچشم خود می بینند و بعد زنا و قلم خود را بحرکت در نمیآورند

که از حق و عدالت دفاع کنند دل‌هایشان از نور اسلام خالیست و اگر جرعه‌ای در دل آنها پیدا شود بید رنگ بمبارزه و مجاهده در راه حق برمی‌خیزند. سید قطب‌سیس اضافه میکند: اگر روح ناسیونالیستی پیدا می‌کند که با استعمار تجاوزکار بجنگیم، اگر روح سوسیالیسم از ما میخواهد که با زمین خوار و سرمایه دار مبارزه کنیم، اگر روح آزادی فردی میگوید که با طغیان و زورگویان داخلی یستیزه برخیزیم روح اسلام هم که همه اینها (استعمار سرمایه‌دار قلدرها و زورگویان) را تحت عنوان ظلم و ستم که وجه مشترک بین همه آنهاست جمع کرده به دستور میدهد که بدون سازش و آوازش همه یا هم علیه آن بجنگیم؛ و این مزیت جامع‌الاطراف فقط مخصوص اسلام است.

هر مسلمانی که از ته دل ایمان آورده باشد هرگز نمیتواند که با استعمارگران هم‌ست شود یا آنها کمک کند، یا آنها قرارداد و پیمان ببندد و ساکت نشیند و یا دست از مبارزه مخفی و علنی برضد آنها بردارد زیرا او قبل از همه چیز قبل از وطن و ملیت بدین عقیده خود خیانت ورزیده است که عدوت استعمارگران را در دل ندارد و نیروهای ملی اسلامی را تا آنجا که مقدور است برضد آن تجهیز نمیکند.

و البته با این حساب دقیق و روشن حساب آنهاست که با استعمارگران پیمان مودت ازلی و ایدی دارند و برای همیشه سرسپرده آنانند و در زمان صلح و جنگ یا آنها کمک و یاری میکنند و بر سر سفره آنها نان میخورند و پرده پوش اعمال و جنایات آنها شده اند و ... کاملاً روشن خواهد بود. وی در خاتمه بحث خود میگوید ولی اگر توقف فقط مسلمان باشی همین کافیست که تو را یا تمام شجاعت و شهامت بدون سستی و کسالت علیه استعمار و امپریالیست تجهیز کند و بمبارزه وادارد و اگر اینطور نباشی بقلب خود نگاه کن شاید در داشتن ایمان گول خورده‌ای و گرنه چگونه میتوانی برضد استعمار جنگی؟

اگر توقف فقط مسلمان باشی همین کافیست که تو را وادارد که یا تمام قوا علیه همه مفسد و مظالم اجتماعی مبارزه کنی، مبارزه بی امان و پی گیر آشکار بدون خستگی و ملال و اگر نکردی بقلب خود نگاه کن شاید در داشتن ایمان گول خورده‌ای و گرنه چگونه میتوانی از مبارزه یا ظلم و ستم باز ایستی؟

و اگر توقف فقط مسلمان باشی همین کافیست که یا تمام قدرت و نیرو علیه طغیان و یغیان یستیزه بر خیزی و اگر بر نخاستی بقلب خود نگاه کن شاید در ایمان خللی است و گرنه چگونه برای مبارزه با طغیان بیا نمی‌خیزی؟ یگدار همه مکتبهای اجتماعی روز در سراسر روی زمین هر کدام برای خود وارد میدان کارزار شوند و راه خود را برای تحقیق بخشیدن حق و عدالت و آزادی در پیش گیرند اسلام هم در سراسر دنیا و در همه میدانهای مبارزه زندگی برای تحقق عدالت و آزادی و حق واقعی مبارزه خواهد کرد و در این راه تمام بقیمده صفحه ۱۳

استقلال فکری

شناخت جمیع غرب یک ضرورت اجتناب ناپذیر

خلاصه قسمتهای گذشته - ایجاد استقلال فکری برای جهان اسلام در پرتو و عاقل امکان پذیر است:

اول - احیاء شخصیت اسلامی در مسلمانان از راه زنده نمودن فرهنگ اسلامی و حیات و تحرک بخشیدن به آن که در آن یاره یحیث نمودیم .

دوم - شناسائی جامع و کامل همه عوامل تشکیل دهنده تمدن غربی که امروز خواه موثلاً خواه یا زندگی ملل اسلامی تماس جدی و بنیادی پیدا نموده و بطور مداوم آنها را تحت تاثیر و انفعال قرار میدهد و اینست موضوع سخن ما در این مقاله و آخرین بحث ما در یاره استقلال فکری .

همه از غربزدگی می‌تاییم. در کشور های مسلمان شکایت از غربزدگی هم غالباً یک نوع دلیل روشنفکری بشمار میرود! هر کسی میگوید چرا این دلیل را بکار نبریم و چرا خودم را با یا ماسک مخالفت با غرب و غربی و دم زدن از استقلال همه جانبه ملی و اجتماعی جزو اصلاح طلبان قلمداد نکنم؟ ولی آیا کسی عقیده به اصالت این نوع مخالفت با غربزدگی دارد؟ پنجاه سال پیش در ایران طرفداری از غرب دلیل روشنفکری بود. و همه راست یا دروغ سنگ این طرفداری را بسینه میزدند تا در زمره روشنفکران بشمار آیند این قبیل افراد امروز هم وقتی میبینند در محافل خاصی مخالفت با غربزدگی دلیل روشنفکری است سنگان را بسینه میزنند یا زهم بروغ یا راست. بنابر این این عده از منقدان تمدن غربی سیاستپازان و جاه خواهان حرفه‌ای هستند که همه این تیتروهای گنده و سر و صدا دار و جوان جمع کن را برای خاطر رسیدن به شهرت و محبوبیت و مقام اجتماعی بدست میگیرند و احیاناً یا این ماسکها خود را در توده ناسیونالیسم های اصیل هم جا میزنند و اعتماد توده ساده لوح را بخود جمع میکنند!

در هر حال میخواهم بگویم مخالفت با غربزدگی بصورت یک حربه یا حرفه را باید از مخالفت اصیل با غربزدگی باز شناخت مخالفت منطقی و مؤثر با غربزدگی جز با شناختن صحیح و همه جانبه غرب ممکن نیست باید تار و پود تمدن کنونی غرب را مو بمو شناخت تا بتوان بدستی فهمید که چه چیز غرب ملت های توسعه نیافته شرق را زده و میزند؟! این آفت است که به تکامل اجتماعی شرقیها میزند یا نعمت است که به آنان روی می آورد؟ راستی میتوان این دو حالت متضاد را از هم تشخیص داد بدون آنکه خود تمدن غربی بطور صد در صد کامل تجزیه و تحلیل شود؟

باید توضیح دهیم .

۱- امروز چه بخواهیم چه نخواهیم غرب بعنوان يك عامل صدرصد جدی و كاملاً موثر با زندگی ملل اسلامی تماس روزانه پیدا کرده است اساس دنیا يك واحد شده و این وضع را نیشود بهم زد هیچ ملت شرقی نمیتواند دوهای کشور خود را بیرونی مرکز ثقل سیاست و صنعت و علم جهان یعنی غرب به بندد زیرا چنین ملتی به آنگهیماند که میخواهد در وسط يك مرکز آزمایشهای اتمی بدون توجه به تشعشعات اتمی و آثار حاصل از انفجارها راحت و بی خیال زندگی کند ؛ او چه بخواهد چه نخواهد این تشعشعات آثار خود را در او بجا خواهند گذاشت و بدون اراده او را تحت تاثیر قرار خواهند داد ملتی که نمیخواهد این مرکز ثقل کنونی سیاست و صنعت و علم جهان را بصورت يك واقعیت فعال و پیشرو گسترش را بشناسد ممکن است مرزهای خود را بیرونی تمام علائم و مظاهر غرب به بندد ولی آیا غرب هم حاضر است خود را پشت این مرزهای بسته نگهدارد و کار بکار این ملت محصور نداشته باشد ؟

غرب حاضر نیست و دائماً جلو میروند منظور از جلو رفتن این نیست که غرب همیشه پیشرفت شایسته انسانی میکند ما اینجا در صد بررسی این مطلب و نفی و اثبات آن نیستیم میخواهیم یگوئیم غرب حرکت دارد خوب یا بد گسترش و جنب و جوش دارد فشار میآورد مرزها را می شکند میکوبد و جلو میروند و حالت سیل خوشانی را بخود گرفته خواه بپنفع انسانیت و خواه بضرر آن . گسترش تمدن غرب به يك انفجار خیلی شبیه هست ، يك انفجار حساب نشده . پیش از شروع استعمار پارهای از ملتهای آسیا و افریقا نمیخواستند غرب را بخود راه دهند در خانه های خود را بیرونی غرب بسته بودند ولی غرب دست از سر آنها بر نداشت با حمله و جنگ و گشتار و تحدید و تطمیع و هزاران وسیله مختلف به داخل خانه های آنان راه باز کرد . در همین جنگ جهانی دوم کشورهای بودند که خواستند بیطرف بمانند ولی نشد غریبها مرزهای آنان را شکستند و سرزمین آنها را پل پیروزی خود قرار دادند .

و از طرفی مخصوصاً احتیاجات علمی و روابط عمیق اقتصادی شرق و غرب و علل سیاسی و فرهنگی در قرن بیستم این تماس غرب و شرق را به حد اشباع رسانده است این مسئله که تقریباً از هر کشور مسلمان هزاران دانشجو در کشورهای غربی تحصیل میکنند خود نمونه بسیار بارزی از تماس بنیادی شرق و غرب است به عنوان نمونه میتوانیم ایران را یاد آور شویم مطابق آماری که چندی قبل در جراید ایران منتشر شد در سالهای اخیر در حدود بیست هزار دانشجوی ایرانی در غرب تحصیل میکرده اند و با توجه به اینکه هر چند سال یکبار قسمت مهمی از این عده جای خود را به افراد جدیدی

میدهند میتوان فهمید که مثلا اگر این وضع تنها سی سال ادامه داشته باشد چه تعداد قابل توجهی از دانشجویان ایرانی در این مدت مهمان غوب بوده اند . آیا زندگی چندساله این ده ها هزار نفر دانشجو در غرب آنها در بهترین دوران عمر، در ساختن و پرداختن روح و فکر این دانشجویان تاثیر عمیق و محصور نمیکند ؟ آیا این وضع به این معنی نیست که از راه این ده ها هزار دانشجو، جامعه مسلمان ایران بطور عمیق و محسوس تحت تاثیر غرب قرار میگیرد . تازه این یکی از راه های تاثیر در ملل اسلامی است که تنها برای نمونه از آن نام بردیم و گرنه یا نظر دقیق این ملل را از راه های مختلف تحت تاثیر غرب میدانیم .

۲- در چنین شرایطی باید دید ماهیت این عامل که آثار آن در همه شعب اجتماعی ملل اسلامی نمودار گشته چیست و چگونه عمل میکند ؟ شناسایی غرب برای مسلمانان يك کار فرعی و درجه دوم نیست شناسایی و بررسی عاملی است که با تمام قوا و بصورت کاملا جدی با زندگی ما تماس پیدا نموده است یا بهتر بگوئیم شناسایی تمدنی است که با آداب و سنن و عوامل تشکیل دهنده اصلی ملل اسلامی به مبارزه بر خواسته و یا آن درگیر شده است .

آیا در این شرایط حساس شناختن غرب به اینست که افرادی چند صیاحی به علل مختلفی مانند معالجه ، تدریس ، مأموریت ، گردشان به کشورهای غربی هیافند و بعد بنشینند و در باره غرب قلمفرسائی و موشکافی کنند و با دیدن فشری خیلی سطحی از تمدن غرب در آن داد سخن بدهند ؟ آیا غریبه ها شرق را از راه همین گدوها و تماس های سطحی شناخته اند ؟ آخر این عم دودی است ؟ می بینیم آقائی يك سال برای مأموریتی در يك کشور غربی بسر میبرد و وقتی بر میگردد يك غرب شناس شده با روزنامه نگاری ده پانزده روز از کشوری دیدن میکند و در همین مدت کوتاه میشود غرب شناس ؟ دانشجویی دوران تحصیل را چند سالی در غرب میگذراند و در این دوران مشاغل تحصیلی به او فرصت هیچگونه مطالعه و بررسی در زندگی اجتماعی غرب و تمدن غربی را نمی دهد ولی وقتی بوطن عزیز برگشت درست مانند يك غرب شناس متخصص داد سخن میدهد و همینطور . . . آری یکی از نقاط ضعف بسیار مهم شرقی همین است که مسائل بسیار مهم را خیلی ناچیز و سطحی تلقی میکند و با يك دید سطحی شناخت خود را در باره همه واقعیتهای پایان یافته اعلام میکند .

در کتاب بزرگ و نفیس "الاستشرقون" که در سه جلد یه عربی تدوین شده یه بیوگرافی ده ها نفر شرق شناس از کشورهای مختلف غربی بر میخوریم که با هوش و استعداد سرشاره شان عمری را در راه شناختن علوم و ادبیات و آداب و سنن و اخلاق و زندگی اجتماعی ملل

مختلف شرق بسر برده اند . تماس اینها با شرق و علاقه شان به شناسائی این قسمت از جهان از دورانی آغاز شد که در اسپانیا با علوم اسلامی آشنا شدند و بو بردند که مسلمانان شرقی در آنجا از علوم و تمدن سرشاری بهرمند هستند یعنی صدها نفر در طول صدها سال با امکانات مالی و غیر مالی فراوان همه چیز شرق را موبو بررسی کرده اند . تردیدی نیست که عده ئی از این شرق شناس ها در خدمت استعمار قرار گرفته اند این حقیقت را انکار نمیکنیم و همچنین تردیدی نیست که اشتباهات مهمی هم در بعضی از تحقیقات آنها هست ولی مطلب این است که آنها شرق شناسی را کاری ساده و سطحی تلقی نکرده اند اما شرقی ها و ملل اسلامی تا آنجا که ما فهمیده ایم غرب را فقط در صحنه سیاست بد رستی زیر زره بین تحقیق قرار داده اند و میدهند . آری تنها در این صحنه است که متفکرین سیاسی کشورهای شرقی سیاستهای غربی را میشکافند و ریشه های تاریخی و اقتصادی و اجتماعی آنها عمیقاً بررسی میکنند و مسیر آن را دنبال میکنند تا بداند روش سیاسی شان با آنها چگونه باید باشد علت این کار غالباً یا این است که حد اقل موجودیت خود را حفظ کنند و یا اینکه منافع غرب را در کشورهای خود بشناسند و برای تسلیم آن منافع از آنها باج و رشوه بگیرند .

متاسفانه غیر آن صحنه سیاست تقریباً هیچک از مظاهر زندگی غرب را ما ملل اسلامی موشکافی و تجزیه و تحلیل نمیکنیم آیا مؤسساتی داریم که غرب پانصد سال اخیر را آنطور که بود برای ما بشناساند و تحولات بنیادی مهمی را که در این مدت در زندگی اجتماعی غرب پیدا شده بد رستی بشکافد آیا مؤسسه ئی داریم که تحولات بنیادی را که در نظام خانواده در غرب پیدا شده و به شرق سرایت نموده مطالعه کند ؟ مؤسسه ئی داریم که "آنا رشیسم" و عصیان نسل جوان غرب را که با سرعت خاصی نسل جوان شرق را هم در بر گرفته و میگیرد تحت بررسی قرار دهد علل و عوامل آنها بشناسد ؟ سازمانی داریم که کوشش ها و گسترش های کلیسا را در غرب و سیاستی را که در کشورهای شرقی دنبال میکند و اعمال نفوذ ها و اقداماتی را که در این کشورها بعمل میآورد بد رستی بشناسد ؟ ما همه آنها را خیلی سطحی و ناچیز گرفته ایم در حالیکه امروز همین ها از مهمترین عوامل موثر در پیشرفت یا انحطاط اجتماعی ما است ما در نیای یک پارچه و واحد زندگی نمیکنیم و غرب زندگی که همه از آن مینالیم معلول تاثیر همین عوامل یاد شده در جوامع اسلامی ما است .

۳- تردیدی نیست که باید غرب شناسی را در یک سطح عالی شروع کرد . باید برای این اقدام اساسی مؤسسات و سازمانهای وسیعی بوجود آید با برنامه های دقیق و حساب شده . غریبها شرق شناسی را به این جهت شروع کردند که در آغاز از نظر علمی بیآن

نیاز داشتند و بعداً برای شناختن کامل ملت‌هایی که در میان آنها منافع سرشاری داشتند و احیاناً برای هدف‌های علمی خالص به آن ادامه دادند ولی ما شرقیها باید همه چیز غرب را به این جهت بشناسیم که چون میخواهیم با غرب زدگی مبارزه کنیم و میخواهیم بدانیم چه چیز را باید اقتباس کنیم و چه چیز را باید دور بیاوریم؟ ما احتیاج نداریم که تاریخ دو هزار و سه هزار ساله غرب را بهم بریزیم و بررسی کنیم. ما باید از دوران رنسانس شروع کنیم و جستجو و کاوش خود را در همین دوران اخیر انجام دهیم. در این دوران هم به مستحبات نمیتوانیم بپردازیم مثلاً به فاسی یا به عربی در آوردن اشعار شعرای غربی و کارهایی از این قبیل برای ما صد درصد اتلاف نیرو و امکانات است هدف سازمانها و مؤسسات غرب شناسی ما باید مظاهر و جنبه‌های زندگی اجتماعی غرب باشد زیرا غرب زدگی ما به این قسمت مربوط میشود. هیچ شکی نیست که ضرورت ایجاد چنین مؤسسات و سازمانها کمتر از ضرورت ماشین دانشکده‌های علمی و فنی نیست البته اگر این کار شروع شود مشکلاتی خواهد داشت ولی آنروز هم که در کشورهای اسلامی به تأسیس دانشکده‌ها بسیک جدید پرداختند مشکلاتی پیش آمد و بر طرف شد بنابراین مشکلات این کار جدید هم بر طرف خواهد شد. دانشجویان عزیز مسلمان! بر شما لازم است با امکاناتی که پس از مراجعت به کشورهای عزیزتان برای شما فراهم میشود در راه ایجاد چنین مؤسساتی یکوشید. اصولاً این فکر را تقویت کنید و مبلغ آن باشید، افکار را به این حقیقت روشن کنید که مبارزه با غرب زدگی جز از راه شناخت صحیح و همه جانبه غرب ناپایانده سال اخیر میسر نیست کوشش کنید این فکر همگانی شود تا مبارزه ما با غویزدگی از صورت یک ناله در دناک بی اثر و منفی به یک مبارزه روشن بینانه که با شناخت کامل عوامل دشمن همراه است تبدیل شود.

+++++

بغیه با افکار...

نهضت‌های آزادی بخش و کمک خواهد نمود و همه مبارزین و مجاهدین را در زیر پرچم یک مکتب اجتماعی بزرگ و جهانی گرد هم خواهد آورد.

+++++

مرض بزرگ و موجب اساس بدبختی‌ها و عقب افتادگی‌ها همان علت یا عللی است که در خاصیت انفرادی و خصلت خود بینی و خود خواهی و خود پرستی ما منعکس و متمرکز گردیده است. "بازرگان"

سنتون آزاد

من برویا دنیا می بینم
که در آنجا هیچکس دیگری را حقیر نمی شمرد
سرزمینی که عشق خاک آنرا تبرک میکند
و صلح جاده های آنرا زینت کرده است
من برویا دنیا می بینم
که در آنجا همه راه دل انگیز صلح را می شناسند
مکانی که در آنجا بخل عصاره روح را نمی مكد
آز و طمع عمر را تباه نمی سازد
من برویا دنیا می بینم
که در آنجا سیاه و سفید از هر نژاد که هستیم
از تنوعات جهان بهره مند می شویم
در آنجا همرانسانی آزاد است
جائیکه دنا و پستی خلق آویز میشود
و شادی مثل يك مروارید برف حوائج همه انسانها كك میکند
دنیا!
من برویا چنان دنیا می بینم.

«از اشعار سیاهان آمریکا»

+++++

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX
امواج خروشان سطح اقیانوس هرگز آرامش اعماق آنرا برهم
نمیزند و در نظر کسیکه بر حقایق بزرگتر و باثباتتر دستاویز
دارد فراز و نشیبهای هر ساعته زندگی چیزهای
نسبتا بی اهمیت جلوه میکند بنابراین يك شخص واقعا
متدین تزلزل ناپذیر و فارغ از هر دغدغه و
تشنه است و برای انجام هرگونه وظیفه ای که
روزگار پیش آورد با خونسردی آماده و مهیا است .
«ویلیام جیمز»
XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

مطبوعات در خدمت شمار

آنچه مسلم است این است که مرض غرب زدگی متأسفانه در کشورهای شرقی بصورت وخیمی شیوع دارد. غرب زدگی در این کشورها تا سرحد امکان خود تکامل یافته و بطور اسفناکی جوامع این کشورها را تهدید میکند. بیقین میتوان یکی از علل عقب افتادگی این کشورها را همان غرب زدگی اجتماعات بخصوص جوانان آنها دانست - چه بدین وسیله سطح آگاهی و درک عمومی را بمنظور عقب نگه داشتن ملل این سرزمین ها یا ایجاد حس حقارت در جوانان و تقویت تصور برتری غرب بر ملل شرق محدود کرده تا در نتیجه نتوانند بسرحد قدرت از منابع و امکانات این ممالك استفاده و بهره برداری نمایند - امپریالیسم که بحکم جبر زمان مجبور شده از مستعمره سازی دست بردارد در قالب "استعمار نو" جلوه گر گشته و پیوسته در صدد بوده و هست تا مهره های اصلی این کشورها را بمنظور اجرای مقاصد خود یافته و مورد استفاده قرار دهد - بهترین راه بند "استعمار نو" کردن کشوری استفاده از شبکه های تبلیغاتی و تعلیماتی - رادیوئی - تلویزیونی - فرهنگی و بالاخره مجلات و روزنامه ها و سینما ها هستند. استعمار نو سعی دارد قبل از هر چیز این دستگاهها را در کشور مورد نظر کسب کند و پس از کسب این دستگاه ها برنامه وسیع و تبلیغات وسیع استعماری خود را با استفاده از این وسائل بمورد اجرا گذاشته و در نتیجه در سطح افکار عمومی و طبقه جوان یک هم آهنگی آگاهی استعماری و تصور نامعلومی ایجاد کند آنگاه که افکار عمومی از جهت اصلی خود منحرف شد و ملت نشئه تصورات و خواب و خیالات خوش رنگ دست ساخته استعمار گشت و بخواب "روز کوری" فرو رفت شروع به بهره برداری کند - در کنگو بود که بقول لومومبا استعمار بوسیله کشیشان و دستگاههای تبلیغاتی به بومیان یاد میداد که الماس را از خود دور کنند که سنگ است لعنتی و موجب مرگشان میشود چون هماهنگی زیادی در گفتارها بود این امر نیز بر مردم بسی سواد مشتبه شد و سالهای دراز استعمار توانست از این منابع استفاده کند و یا در بسیاری از کشورهای زنجیر شده دیگر مانند رودزیا و گینا غنا و غیره ... هم اکنون که افکار عمومی جهان سوم دیگر باین نوع گفتار کشیشان توجهی ندارد و فریب اینگونه دروغها را نمیخورد استعمار راه جدیدی را پیاپی کرده و همانطور که انگلستان برای بزنجیر کشیدن چین تریاک پد انجا وارد میکرد تا ملت را لاقید و بیحال سازد و آنگاه از آنان استفاده برد - در حال حاضر نیز برای استعمار کردن افکار و مغزهای طبقات جوان این ممالك توسط مجلات و فیلم ها و کتب

استعماری خود سعی دارد که آنها را با اعتیاد فکری و خیالات مبتلا سازد و هروقت راهم بکک این وسائل تبلیغاتی فرستاده . بنابراین از محتویات هر مجله و روزنامه و فیلمی میتوان درک کرد که آیا آن فیلم یا مجله و روزنامه دست پر دخته استعمار است یا خیر چه از آنجائیکه که افکار عمومی در کشورهای در حال توسعه گنجا و است و دائم به صفحات مجلات و برنامه های تلویزیونی توجه مبثول میدارد با خطای گردانندگان مجلات و تلویزیون و یا هماهنگی دائمی در سطح تبلیغات غریبی این وسائل جهت افکار را ارزش اصلی خود منحرف میسازد حال این انحراف در هر صورت که میخواهد باشد نظر ما در صورت غرب زدگی و استعماری آن است . بنا بر این هر کدام از رهبران این وسائل دانسته و یا نادانسته تبلیغی در جهت انحرافی و یا تشدید تصورات برتری غریبی بکنند خدمتکار استعمار و خائن به آب و خاک و ملت خود شده اند در سالهای گذشته تلویزیون ملی و آمریکا شایع کنندگان مرض غرب زدگی در ایران بودند . و هم اکنون نیز هستند .

مجلات نظیر "زن روز" و "جوانان" و پاره دیگری از مجلات منتشره در ایران از آن تیپ مطبوعاتی هستند که دائماً و کراراً مرتکب این اشتباهات میشوند - اشتباهات نویسندگان این مجلات را نمیتوان سهوی نامید چون بکرار دیده شده که چه بوسیله نامه های خوانندگان و چه مقالات مجلات تقریباً واقع بین دیگر انتقاداتی وارد بد آنها شده و تذکراتی داده شده اما آنها تماماً اصرار دارند که این راه را طبق برنامه قبلی ادامه دهند - مجله "زن روز" بنام آزادی زن بپا میخیزد و طرح خانواده را میدهد و عده ئی را بجان هم میاندازد و در خانواده ها آتش اختلاف بین زن و شوهران میاندازد بدون آنکه بمشکلات اصلی زندگی طبقه زن در ایران توجهی کرده در راه رفع آنها بکوشد و روز دیگر با مسخره حجاب و بدون توجه بمطبیعت و عادات و رسوم ملت ایران به توهین کردن بمقدسات ما پرداخته و دستور به تقلید کورکورانه از زن غرب را میدهد - و همچنین مجله "جوانان" که از عناصر شناخته شده است بنام رهبری نسل جوان در راه انحراف این نسل در ایران و ساختمان نسلی کوتاه فکر و لا قید و احتمالاً هروقتی و می نوش و رفاص کوشش میکند بقول خود منظورشان رهبری نسل است نه انحراف آن ولسی متاسفانه یا آنان راه و رسم رهبری را نمیدانند و از درون توده ملتی اطلاع هستند که در این صورت لیاقت و صلاحیت رهبری را ندارند و یا آنکه آگاهانسه و تماماً این راه را دنبال میکنند که در این صورت هم خدمتکاران اجنبی و خائن بوطن و ملت هستند - حال برای تجزیه و تحلیل این مقدمات و فرضیه ها به تعریف و بحث چند مثال میپردازیم .

چندی قبل مجله "زن روز" طرحی بنام "طرح اصلاح خانواده" تقدیم داشت و عده ئی نیز بنام نمایندگان زنان ایران از آن پشتیبانی کردند و مسئولان آن مجله برای اجرا و معمول

ساختن این طرح درخواست رای کردند - بنده در همان زمان مقاله‌ای مستند بعنوان اعتراض به غیر قانونی بودن این رای گیری جهت آن مجله فرستادم که متأسفانه همانطور که انتظار میرفت شهادت چاپ آن را نداشتند که بعد ها قسمتی از آن در مجله مکتب اسلام بچاپ رسید . بنده یادآور شده بودم که یا در نظر گرفتن اینکه ۷۵ تا ۸۵ درصد ملت ایران بیسوادند و چون وضع اجتماعی ایران در سطحی نگه داشته شده که فقط تعداد کمی و آنهم بیشتر مرد ها میتوانند تحصیل بپردازند بنابراین اکثریت این عده یعنی ۱۰ درصد باسوادان مملکت را مردان تشکیل میدهند و فقط ۲۷ درصد از باسوادان مملکت از طبقه زنان هستند و از این عده شاید فقط ۲ درصدشان دارای تحصیلات عالی باشند - حال اگر فرض کنیم این عده یعنی تمام ۵ درصد زنان باسواد مملکت از مشترکین مجله زن روز هستند (که اصلاً امکان ندارد) و آنها قدرت فهم و درک این طرح و مواضع قانونی آنرا دارند و بفرض که همه این افراد رأی مثبت باین طرح بدهند آیا انصاف است که این عد مرا نماینده طبقه زن ایرانی دانسته و آراء این افراد را ضامن اجرای چنین طرحهایی بدانیم - پس حق رأی آن زن بیچاره رختشوی زاننه نشین در تعیین سرنوشت خود چه میشود ؟ آیا باید خواسته ها و سرنوشت آنها را بازچسب دسب یککشت خواننده زن روز که اکثر آنها جز از پارتی و انواع لوازم آرایش و مینی ژوپ چیز دیگری نمیدانند کنیم (پاسخ مفضل را در شماره های ۱۰۸ و ۱۰۹ مکتب اسلام شماره هشتم بخوانید) . . . آری آنان با همین چند هزار رأی مثبتی که بدست آوردند در یک مملکت ۲۸ میلیون نفری بنام مدافعین حقوق زن ایرانی طرحی را بمورد اجرا گذاشتند که شاید بیش از سه چهارم ($\frac{3}{4}$) ملت از آن بسی اطلاع بودند - بدین معنی زنان ده نشین و کارگر کارگاهها و رختشویخانه ها و خانواده های متوسط و بی سواد را یا بهتر بگوئیم جز خوانندگان زن روز که قشرهای اصلی و زیر بنا و اکثریت اجتماعات زن ایرانی را تشکیل میدهند بحساب نیاورده و از حقوق اولیه انسانی که تصمیم در تعیین سرنوشت خود اوست محروم ساختند این است نمونه ظلم اقلیت بر اکثریت و دفاع از حقوق زن ایرانی !!!

چند صباحی ملت مشغول و سرگرم دعوا و اراجیف این طرح بود - سروصداها خوابید و گردانندگان باید مراتب یعدی برنامه خود را اجرا کنند لذا دوباره مسئله حجاب را پیش کشیدند و با توهینات و حمله بی ردیی بمقدسات و ملیت ما دوباره دستور بتقلید از غرب و ایجاد تنفر از لباسهای محلی مملکت پرداختند مثل اینکه تصمیم دارند هر حسی و غرور ملی را در ما خفه سازند و تبدیل به آئینه نقزیهیر اوامرو پدیده های غرب سازند لابد برنامه اصلاحیشان با تبدیل نسل جوان ایرانی به بردگان غرب و فرمان برداران استعمار خاتمه مییابد اما ما بیداریم و پاسخ میگوئیم .

نویسندگان محترم این مجله مسئله را بدین صورت " و چادر هم فی الامر " مطرح کردند

و خواستند چادر را مسئله‌ی قرآنی بدانند و با تقبیح چادر تنفری در زنان نسبت بچادر و در نتیجه بقرآن ایجاد نمایند و بعد زمینه را جهت پذیرش غربی آماده سازند - باین نویسندگان محترم باید عرض کنیم که متأسفانه نالایق و دارای عدم صلاحیت اند .

چه يك نویسنده اصیل هر چند هم که دانشمند باشد و بخواهد از مسلک یا روشی انتقاد کند برای ثبوت اصالت و واقعیت نظر خود از تمسخر خود داری میکند و در غیر اینصورت عملی موزرانه را انجام میدهد - ما از چادر دفاع نمیکیم ما از قرآن و آیه حجاب دفاع میکنیم حجاب نه تنها در اسلام است بلکه در سایر ادیان مثل مسیح و یهود نیز آمده ما می بینیم هر دختری که میخواهد راهبه شود شرط اولش پوشانیدن سرتا پا با آن لباس کلفت و سیاه است حتی در یونان - ایتالیا - پرتغال و اسپانیا هنوز حجاب مرسوم است در قلب اروپا در روزهای یکشنبه که دخترها و زنها بکلیسا میروند پیر و جوان با روسری موهای خود را میپوشانند بنا بر این حجاب تنها در اسلام و ایران نیست که آقایان محترم بخواهند داشتن آنرا نوعی عقب افتادگی بدانند و در صد دفع آن برانند (زنان راهبه با آن لباسها در بیمارستان های اروپا حتی بجراحی مشغولند) بلکه دارای فلسفه بخصوص روانی است که از بحث ما خارج است . پس آقایان نویسندگان محترم آن مجله از این فلسفه و رسوم اروپائی نیز بی اطلاعند .

گروانندگان این مجله ادعا میکنند که عقب افتادگی زن ایرانی بخاطر حجاب است آخر مسئله بی حجابی که در ایران تازگی ندارد - چرا در طول این مدت دراز پی حجابی زن ایرانی رشد و توسعه نکرد و تازه اگر افتخاراتی هم برخاست از میان همان زنان چادری بود (خانم دکتر موبید فارغ التحصیل انگلستان که یکی از جراحان معروف بوده و دارای شخصیتی است بین المللی در کلیه کنفرانس ها و مجامع پزشکی جهان و کنگره پاریس با همان چادرش حاضر شد) و دهها نمونه دیگر . اگر نویسنده محترم بتاریخ مراجعه کنند خواهند دید که چادر غیر از حجاب است و چادر قسمتی از لباس محلی ایرانی است که در ادوار گذشته نیز مرسوم بوده و با آمدن اسلام بایران پس از چند قرن حجاب جای خود را به چادر یعنی لباس محلی ایرانی داد و در ادوار مختلف تغییر شکل داده تا بصورت کنونی درآمد و آدرهند و ترکیه و کشورهای عربی حجاب بصورت های دیگری یعنی در قالب لباسهای محلی مرسوم است .

بنابراین نه عقب افتادگی زن ایرانی بخاطر حجاب است و نه مبارزه و تمسخر مجله زن روز بخاطر آزاد کردن زن ایرانی از قید چادر بلکه اصل چیز دیگری است در طی چندین سال بی حجابی در ایران نتیجه‌ی جز بالا رفتن میزان مصرف محصولات آرایش غرب و ایجاد بازارهای پهنای جهت خروج ارزهای ایران بامریکا و انگلستان و فرانسه و سایر کشورهای

ارویائی گرفته نشده .

مجله جوانان یکی دیگر از اینگونه مجلات ادعای رهبری نسل جوان را دارد آقای ر- اعتمادی با مقالات و عکسهای که در مجله خود بنام رهبری نسل جوان امروز چاپ میکند بقول مجله خواندنیها برای نسل جوان کره ماه خوب است نه نسل بد بخت و بیچاره و بیکاره و دریدر امروزی که هنوز از مسائل و حقوق اولیه خود محروم است - نتایجی که تاکنون از رهبری این مجلات گرفته شده فرار روز افزون جوانان از مدارس - پرشدن سینماها اضافه شدن کار پلیس و پرشدن بازداشتگاه های جنائی - از هم پاشیده گی کانون خانواده و تردد جوانان از قوانین و رسوم خانوادگی بوده و بس - چندی قبل رهبران طبقه جوان !!؟ بنام جوانان یک پارتی در تهران تشکیل داده بودند و از همه جای ایران دعوت کردند که جوانان باین پارتی بروند میشناسیم خانواده هائی را که اظهار درد میکردند و میگفتند فرزند ما نیز خواست از شهرستان بتهران رفته و در این پارتی شرکت کند و چون پدرش اجازه نداد شبانه طلاهای مادرش را برداشت و فرار کرد بعد از چند روزی در بدری اطلاع او را از بازداشتگاه تهران یافتیم چون در شب برگزاری پارتی جوانان وحشی شده و دست بگریبان دخترها انداخته و لباس آنها را در جلوی چشم هم دریده بودند پلیس ناچار دخالت کرده و عده ئی را دستگیر ساخته بود .

یکی دیگر از اصلاحات رهبران محترم !!!؟ ایجاد و افتتاح کافه تریاهای الد و راد و غیره بود که باصطلاح دختران و پسران بتوانند با یکدیگر در آنجا آشنا شوند اما پلیس کشف کرد که مسئولین کافه ها با معتاد کردن دختران و پسران بیچاره به هروئین و انواع مواد مخدره زندگی آینده مملکت را پریر کرده و قربانی مطامع و درآمد های ظالمانه و نوکری و خدمت باستعمارگران در راه نابودی نسل جوان امروز میکنند باز دیگر پلیس مجبور شد برای خوابانیدن سرو صدای مردم این دست ساخته دیگر مصلحین را نیز تعطیل کند اینست نمونه ئی از رهبری آقایان درحالیکه جوانان مملکت بهزار در دچارند که در رأس همه مسائل کمبود امکانات تحصیلی قرار گرفته . خدمت این مطبوعات به فرهنگ جوانان همان اثر منفی بوده که در اثر نوشته ها و رهبریهایشان در افکار خام طبقه جوان گذاشته و در نتیجه فرهنگ در حالت رکود نسبت بجمعیت کشور ماند ماست و آگاهی عمومی تبیپ جوان از مبنی ژوب و "بوی فرد" و طرز بدخترا متلک گفتن و بدختربازی کردن و بدخترا بدام انداختن و هنر پیشه های خارجی شناختن تجاوز نمیکند . این است سطح آگاهی اکثریت طبقه جوان امروز مملکت - با این حساب دیگر چه توقعی میتوان از این طبقه داشت . مسابقات تلویزیونی و مطبوعاتی هنر پیشه و رقاصه خارجی شناسی و آهنگهای خارجی و بیتل شناسی و بدله گوئی را که این رهبران محترم برای جوانان ترتیب داده اند

فرستی دیگر برای رشد اجتماعی و مطالعات علمی جوانان نگداشته - در مدت دو سه سال اخیر که این مجلات پیدا شده اند طبق آمار رسمی جنایات عشقی - خودکشی ها - جوانان معتاد به مواد های مختلف مخدره - نوشندگان مشروبات الکلی و مصرف کنندگان محصولات شرکتهای تولید کننده لوازم امور جنسی غربی - دزدیهای خانواده گی و جیب بری و میزان فروش عکسهای Playboy بالا رفته و سه یعنی فقط بازار فروش اجناس غربی و استثمار فکری و مسمومیت اجتماع طبقه جوان بالا گرفته .

ضد و نقیض در رهبری

دو نفر از جوانان نسل جدید در یکی از مجلات کثیرالانتشار ایران مینویسند . . . آقای سر دبیر: آیا بعقیده شما اگر جوانی را بجرم متلک گفتن به دخترانی که با آرایش جلف و دامنهای کوتاه بیرون میآیند به عنوان ایجاد مزاحمت به زندان ببندانند این وضع اصلاح خواهد شد در حالیکه مسئولین این وضع در درجه اول همانهایی هستند که با اصطلاح میخواهند نسل جوان را اصلاح کنند . . .

اخیراً دادستان محترم تهران با پلیس و مجلات جوانان و زن روز دست بدست هم داده و تصمیم گرفته اند که در راه اصلاح و رهبری نسل جوان کوشش کنند اما متأسفانه طریقه رهبری را نمیدانند و دستورهایشان ضد و نقیض از آب در میآید . مثلاً دادستان محترم دستور صادر نموده اند هر پسری که بدختری متلک گفت سرش را قیچی کنند و بزندانش ببندانند و مجله جوانان هم که خود یکی از متحدین رهبری نسل است طرز متلک گوئی و دنبال دختر افتادن " مدرن اروپائی " را به پسران و چگونگی جذب پسرها را بدختران یاد داده توصیه میکند . و مجله زن روز دامنهای مینی ژوپ و آرایش های مدرن و تحریک کننده را بدختران توصیه میکند و در مقابل دادستان محترم دستور میفرماید که پسران حق چشم چرانی ندارند و باید برایشان بیتفاوت باشد که دختران بچه حالتی در خیابانها میگردند مهم آنستکه جوانان پسر با شرافت و اصالت باشند و لابد باید هم همه را نادیده بگیرند !!!؟

اصلاً مثل اینکه رهبران محترم و مقتدر تصمیم دارند سیر طبیعت را تغییر دهند - آقای دادستان محترم از اینکه شما عطله ای را بجرم تجاوز به خانم مینی ژوپ پوش بدون . . . جناب سرهنگی بزند ان میاندازید و یا سر جوان متلک گوئی را قیچی کنید و یا جوان چشم چرانی را که نمیتواند و نباید بتواند سیر طبیعی دستگاه درونی تحریک شده اثر را قتل و یا خفه کند محبوس نمائید اصلاحی انجام نگیرد . باید بجای بزند ان انداختن عطله ، باند تبهکاران سوداگر اعتیاد و خدمتگزاران اجنبی و توسعه دهند تریست استعماری در در میان جوانان را به پیشگاه دادگاه عدالت کشانید و فهمید که آیا این مجلات با اصطلاح بقیه در صفحه ۲۸

آفریده کار و آفریده

نوشته زیر از سخنرانیهای انجمن اسلامی وین استخراج شده است. منبع مورد استفاده کتاب "آفریده کار و آفریده" بقلم آقای دکتر محمد صادقی مدرس سابق دانشگاه تهران (در رشته الهیات) و کتاب "اثبات خدا" بقلم بعضی از دانشمندان است.

خدا - این واژه فارسی اکثراً اشتباه استنباط میگردد میگویند این واژه از کلمه خود واسم فاعل از فعل آمدن "ت ترکیب شده و بمعنای خود آئیده است. در صورتیکه این واژه صاحب و مالک معنی میدهد مانند خانه خدا که خدا و معنی همگانی تر آن آفریننده و صاحب جهانست و واقعیتی که خدا پرستان بآن معتقدند آنست که همه پدیدههای جهان نیازمند آفریده است. پرسش مادیون این است که اگر پدیده های جهان نیازمند آفریننده باشند پس آفریننده خدا کیست پاسخ آنستکه جهان و جمله پدیده هایش از جنس ماده هستند و ماده نیازمند سازنده است اما از واژه هستی ماده دریافت نمیکرد هر ماده هستی دارد و لسی هر هستی و وجودی در انحصار ماده نیست اگر علم کنونی در جستجوی بی قرارش در عالم هستی بجز ماده نیافت نمیتوان اظهار داشت چیز ماده هستی دیگری در جهان وجود ندارد نیافتن و ندانستن غیر از نبودن است. واقعیت دیگر مورد قبول خدا پرستان ازلی وایدی بودن خداست معنای واژه ازلی بی آغاز بودن و معنای ابدی بی انجام بودن است او بی آغاز و بی انجام است در گفتگو با مادیون این بحث پیش میاید که جهان یعنی همگی وجود مادی یا بی آغاز است و همیشه هستی داشته یا بی آغاز نیست هستی شده است.

اگر جهان مادی آغازی داشته باشد باید پرسید آفریننده اش کیست یا باید نیستی وعدم آنرا ساخته باشد یا هستی وجود. در اینکه نیستی وعدم قدرت هستی و آفرینندگی ندارد شک نیست پس باید هستی وجودی ماده را خلق کرده باشد و این هستی یا از جنس ماده است که البته متعلق بآن و جزئی از آنست و زمانی موجودیت و هستی نداشت و خود هم که وجود نداشت نمیتواند خود را آفریده باشد و یا باید پذیرفت که این هستی خلاق در اختیار ماده نیست و یوترو ماوراء آنست و همانطور که گفته شد این هستی غیر مادی نیازمند پدید آفریننده نیست. قوانینی که تا کنون بشر بیان پی برد از حدود ماده یا آثار مادی تجاوز نمیکند و نمیتوان قوانین مادی را در مورد هستی غیر مادی تعمیم داد لذا چونکی هستی او از دانش ما دور است چون دانش ما در حدود احساسات ماست که آنها مادی و تازه آن ادراک هم محصور و محدود است مانند گوش و چشم که بانگها و پرتوهای خاصی را در شرایط مخصوص فشار و گرما و روشنایی ویژه ادراک میکند. اندیشه خدا پرستان همین

گفتار نخستین است که جهان آغاز دارد و آفریننده او خداست. گفتگوی دیگری که پیش می‌آید آنست که جهان مادی آغاز ندارد و همیشه وجود داشته است. در این باره برخی عقیده دارند که ماده نخستین جهان بی آغاز است اما چهره های گوناگون حیات همپاییده هستند. سؤال خداپرستان آنست که اگر جهان مادی را آغاز می‌یابیم و نیروی غیر از خود (غیر مادی) هست می‌شد چه گونه می‌شود که اکنون نیست. میدانیم که هستی و وجود بدون دگرگونی و زمان معنایی ندارد.

تعریف زمان چیست؟ آیا زمان قدیمی تر از ماده هست یا برعکس؟ زمان نشانه‌ئی است از دگرگونی های ماده. هنگامیکه چرخش بی قوا الکترن بدور پروتون آغاز شد زمان نیز قدم بعمره وجود گذاشت بشر آنرا بدلخواه خویش یواحد های گوناگون یخس نمود، مثلا ساعت و روز و ماه و سال جز نشانی از حرکت وضعی و انتقالی زمین نیست اما قیل از آنکه زمین شکل گلوله معلق در هوا بخود یگیرد و گرد خورشید بطواف یبرازد زمان وجود داشت اما زمان غیر زمینی. پس زمان و ماده در واقع دو برادر توأم اند و در عمر و سال کم و زیاد ی از هم ندارند و اگر ماده بی آغاز باشد به ازلیت و بی آغازی زمان نیز اعتراف نمود اینک به بینیم این پدر پیر فلک دائم کهنسالتر می‌شود یا تعداد سالهای عمرش همواره یکسانست. واضح است که عمر ماده فزونی میگیرد و به آن همواره شماره هائی یا واحد های دلخواه بشر مانند سال و ماه افزوده می‌شود. کهن و کهنسال بودن جز آن نیست که زمانی دوران جوانی و کودکی و بالاخره تولد بود و بهمین گونه میتوان بجای رسید که زمان آغاز و پدیدار شد و چون زمان و ماده برادران توأمند پس ماده هم باید هست و پدید شده باشد پس ماده هم آغاز دارد.

از طرف دیگر میدانیم که جنبش و حرکت از ماده جدائی پذیر نیست و اگر از اتم جنبش گرفته شود چیزی باقی نمی‌ماند و این حال در اصطلاح فیزیک صفر مطلق و این ۰-۲۷۳- درجه سانتی گراد است و طبق اثبات علم، ماده اگر باین درجه برسد نیست میگرد و جوارت و جنبش در ساختمان درونی ماده یعواذات هم فزونی میگیرند هر چه ماده را گرمتر کنیم حرکت سازمان داخلش شدیدتر می‌شود و سرعت الکترن ها بدور پروتون افزایش میابد حال آیا این جنبش دورانی الکترن بدور پروتون آغاز دارد یا بی آغاز است؟ اگر ماده بی آغاز باشد ناگزیر این جنبش دورانی نیز بی آغاز است و اگر معلوم شود که این جنبش و پیرش آغاز داشته باشد پس ماده هم باید پدید شده باشد و دارای ابتدا و آغاز باشد. میدانیم که در یک ثانیه الکترن تقریبا ۵۰۰۰۰ بگرد حرم پروتون در طواف است تعداد این چرخش ها در سال 1×10^{16} می‌باشد و با دایره حال تزاید است آشکار است که شماره چرخش ها در یک طیون سال قیل باندازه 1×10^{16} کمتر از تعداد چرخش

هر معدودی که در حال افزایش باشد زمانی شمارش کمتر داشته و معدودی که قابل کم و زیاد کردن باشد زمانی صفر بوده است گذشته از آن میدانیم که ثانیه کنونی غیر از ثانیه گذشته و چرخش حالیه غیر از چرخش پیشین نیست و هر چرخش و هر واحد زمان آغاز و انجام دارد و چون کلّ سوای خاصیت جزئی نیست پس مجموع این جنبشها و زمانها نیز آغاز داشته .

چون بر طبق اصل فیزیک ماده به حرکت وجود ندارد پس ماده هم باید آغاز و ابتدا داشته باشد . در اینجا گفتگوی مختصری باید پیروان یی نهایت انجام شود .

یسی نهایت در اصطلاح حساب وجود خارجی ندارد و تنها میتوان آنرا بروی کاغذ آورد اما وقتی که ماده و وجود خارجی را بخواهد بیان کند از حد بینهایت خارج میشود . بینهایت در اصطلاح حساب عددی است که هر چه از آن کم یا هر چه به آن اضافه شود در مجموع آن تغییری حاصل نمیشود ولی این تعریف تنها در مورد عدد یسی جان یسی وجود فرضی است که هیچگونه وجود خارجی ندارد اما همین که این لغت بینهایت بخواهد ماده را بیان کند که شمارش و تعداد معدودی باشد غور خاصیت بینهایتی بر حسب تعریف خویش را از دست میدهد یعنی بیهوده است اگر گوئیم بینهایت ستاره یا بینهایت الکترون چون مسلم است اگر معدودی (در مثل ما ستاره یا الکترون) مقدار همجنس بیا فزائیم در جمع تغییر حاصل میشود این معدود مجموع را میتوان کم و زیاد کرد . یک اصل صحیح است که عمر آدمی و شاید عمر همه آدمها کفایت نکند که بتوانند همه الکترونها یا همه ستارگان را بشمرند اما این ناتوانی در واقعیت این که این مجموع هر چه باشد معدود محدود است تغییری حاصل نمیکند .

حال ماده و جنبش در زمانی و زمان یا با اصطلاح دیگر این برادران سه قلو آفریده و پدیده که هستند ؟ نیستی ؟ نیستی و عدم که نمود و قدرت ندارد . طبیعت ؟ طبیعت یا از جنس ماده است یا سوای ماده اگر از جنس ماده باشد باز محکوم به نیاز به پدید آوردن است . پس ناچار ماده باید پدید آورنده ای غیر از خود داشته باشد که تابع قوانین مادی نباشد و خدا پرستان را نیز عقیده ای جز بر آن نیست که خدا هستی غیر از مادیست که تبعیت از قوانین مادی نمیکند بلکه چون ماده را پدید آورده جمع قوانین مادی را نیز در آن بوجود آورده است . کار معمار تنها تغییر مطلق دادن اجزا و استوار کردن فاصله گرفتن این تغییر و حرکت متوقف شده است اما ماده هرگز از حرکت و تغییر دور نیست یحیی اینکه رابطه لامپ با کلید قطع شود تاریکی جایگزین میگردد **لَا نُورَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ** ، بعنوان مثال ، صورتهای خیالی که در خاطر ما نقش میکنند پدیده نیروی اراده است یعنی ما اراده میکنیم و یا در خاطره یا شخصی در ضمیر ما نقش میکنند و یسی اراده از بین میرود و محو میشود الیتهامین بقیه در صفحه ۲۸

کوشش های اسلامی نسل جوان

آلمان غربی

هامبورگ - پدنبال اطلاع از زلزله خراسان مرکز اسلامی هامبورگ دست یاقده امت وسیعی زد و با فراهم آوردن امکانات حمل و نقل مجانی از فرودگاه فرانکفورت بایران و باز کردن شماره حساب مخصوص در بانک ملی ایران "هامبورگ" اوراقی بفارسی و آلمانی چاپ کرد و بجمع آوری اعانات و لباس و دارو پرداخت .

* * *

ورتمبرگ

انجمن اسلامی دانشجویان شهرورتمبرگ برای جمع آوری لباس و اعانات جهت زلزله زده گان اعلامیه های مبنی بر آدرس ارسال لباس و شماره حساب مخصوص چاپ و در مراکز دانشجوئی و خیابانهای مهم شهر بوسیله اعضاء خود توزیع نمود .

* * *

سویس

هیئت دبیران سازمان UMSO بمجرد اطلاع از زلزله خراسان جهت رسانیدن کمک به نقاط زلزله زده دست با اقداماتی زده و دبیر سازمان فوراً با کلیه واحدها در سراسر اروپا تماس گرفته و راهنمایی های لازم را جهت جمع آوری دارو - لباس - و اعانات بعمل آورد .

چین

هیئت مدیره اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا گروه فارسی زبان با ارسال نامه هایی به کلیه انجمن های عضو خواستار اقدامات فوری واحدها جهت جمع آوری کمک گردید .

* * *

ایران

انجمن های اسلامی دانشجویان و محصلین و گروه های مذهبی جوانان در سراسر کشور فعالانه دست یاقده امت زده و با جمع آوری اعانات - لباس - غذا و دارو کاروانهایی برای

کمل ینقاط زلزله زده اعزام داشتند وعده زیادی از این جوانان با گروه هائی از دانشجویان علوم دینی حوزه های علمیه قم - مشهد - و تهران بدستور و تحت نظر روحانیون جهت خدمت به نقاط آسیب دیده فرستاده شدند .

* * *

شیکاگو

طبق رپورتاژ نیمساعته تلویزیون آلمان غربی برنامه دوم تحت عنوان " زندگی کلی بعد از دوران قهرمانی " محمد علی کلی با تمام قوا بفعالیت های اسلامی اشتغال دارد - کلی گفت ... در دوران قهرمانیم با نیروی جسمی برای اسلام میکوشیدم و هم اکنون باید با نیروی فکری باسلام خدمت نمایم - کسی نیمی از وقت روزانه اش را با مطالعه در پاره اسلامو تحقیق دراید تلویزی اسلامی ونیی دیگر را با مسافرت بشهرهای مختلف و سخنرانی در دانشگاه هاه کلپ های جوانان و محلات سیاه نشین و فعالیت های اجتماعی میگزارد . سخنگوی تلویزیون اضافه کرد مسلمانان سیاه در آمریکا و از جمله کلی میگویند " اسلام " اما منظورشان سیاست است و تحت نام وظیفه اسلامی بر علیه جنگ ویتنام و برای آزادی سیاهان آمریکا فعالیت میکنند .

* * *

دمشق

سازمان " الفتح " در ماه ژوئن اعلام داشت در طی يك ساله گذشته در حدود سه هزار سرباز منجمله ۳۲ افسر - ۷ هلیکوپتر - ۱۳۴ تانک و ۱۴ وسیله دیگر جنگی اسرائیل را نابود ساخته است - بسیاری از دانشجویان عربی زبان مسلمان مقیم اروپا

جهت مبارزه با دست نشاندهگان امپریالیسم و آزادی اورشلیم و طبعیت ستم دیده و آواره فلسطین را و طلبانه بسوریه وارد شده و در جبهه های مخفی و غیر مخفی آن سازمان بخدمت پرداخته اند و هم اکنون نام و عکسهای بسیاری از آنان که کشته شده اند توسط شبکه تبلیغاتی الفتح منتشر شده است .

* * *

عمان

طبق گزارش اعضاء عربی زبان انجمن اسلامی دانشجویان اینسبروک که در تابستان گذشته جهت بررسی احتیاجات الفتح از اروپا و چگونگی کمکهای که دانشجویان مقیم اروپا میتوانند

انجام دهند - شخصاً با رابطین الفتح در عمان و بیروت تماس گرفته ۹۵ درصد را وطلبین و فدائیان الفتح از جوانانی هستند که بر پایه های اسلامی ایدئولوژی خود را بنا ساخته اند و اکثر قریب باتفاق این جوانان از طبقه دهقانان-کارگران - محصلین و دانشجویانی میباشند که در گروه های مذهبی کشورهای مختلف عربی فعالیت داشته اند .

* * *

قسم

بدنباله بیانیه پاپ - پیل ششم درباره تحریم محدود ساختن نسل و بکاربردن وسائل مصنوعی و قرص های ضد بارداری این سوال که (نظر دین اسلام در این باره چیست؟) در میان مردم و بخصوص نسل جوان مطرح شده بود مجله مکتب اسلام توضیح ذیل را در شماره ۱۰ سال نهم آن مجله بدین مضمون درج نموده : ... لازم بتوضیح است که از نظر اسلام، در صورت توافق زوجین جلوگیری از تولید فرزند اشکالی ندارد و البته این یک حکم صحیح و عادلانه ایست که در هر عصر و زمان با توجه به شرایط و امکانات قابل اجرا است .»

* * *

اطریش

اینسبروک - انجمن اسلامی ایالت تیرل - اطریش - بمناسبت یک هزار و چهارصدمین سال بعثت مجلس جشنی در محل هتل اروپا واقع در اینسبروک برگزار نمود . از طرف کمیته برگزاری جشن از هیئت دبیران UMSSO هیئت دبیران اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان - مرکز اسلامی هامبورگ و مونیخ و انجمن های اسلامی شهرهای مختلف اطریش دعوت بعمل آورد . ضمناً معاون اسقف اعظم - معاون استاندار ایالت تیرل - معاون شهردار اینسبروک - نماینده ریاست اداره توریستی ایالت تیرل - رئیس کل اداره امور دانشجویان خارجی اطریش بخش تیرل - استادان دانشگاه - رئیس مدرسه عالی کاتولیک - هیئت دبیران دانشجویان سوسیالیست

اطریش - نماینده اتحادیه دانشجویان یونانی - هیئت دبیره اتحادیه دانشجویان عرب - رئیس اتحادیه دانشجویان فلسطین - و بسیاری از شخصیت‌های مسیحی و دانشجویان آلمانی - اطریشی یونانی - ایرانی - عرب - افغانستانی - بلغاری - تیرل جنوبی (ایتالیا) و مردم اینسبروک در این جشن شرکت نمودند . جشن در ساعت ۷ بعد از ظهر با آیاتی چند از کلام الله مجید و ترجمه آن رسماً افتتاح گردید - ابتدا آقای سید مهدی صحرانیان از طرف کمیته برگزاری جشن میهمانان خوش آمد گفته اظهار داشت .

روز مبعث از نظر مسلمین آغاز انقلاب عظیمی در کلیه شئون معنوی - سیاسی - اقتصادی - اجتماعی - تاریخی - حقوقی - هنری - فلسفی - و تمدن بشریت است و پس از توضیحاتی کوتاه در باره مبعث افزود " ما این موقعیت را بعنوان نقطه عطف و آشنائی در میان کلیه طبقات شرکت کننده و دانشجویان شرقی و مذهب و رسوم آنها هفتتم شمرد و امید داریم که اثری مثبت و فراموش نشدنی در خاطره میهمانان گرامی و خود ما دانشجویان بر جای بگذارد .

سپس آقای حسین نمازی در پیرامون لزوم دین در اجتماعات و رابطه دین و تکنیک صحبت نمود . آقای پروفیسور پیوتس ریاست کل اداره امور دانشجویان خارجی اطریش اجازه صحبت خواسته بدین وسیله تشکر نمود : من نمیدانم چطور از شما تشکر نمایم که بمن افتخار داده و در این جشن بزرگ که روز وحی بر محمد است مرا دعوت نمودید . جشنی که می بینم از همه ادیان در آن نشسته و دوستانه با یکدیگر صحبت میکنند - در اینجا من از کلمه اصل یسر دوستی در اسلام که پرایم تازگی داشت و تاکنون آن را تنها از خصوصیات مسیحیت مینمیداشتم سخنی شنیدم ما یلم بر همین نکته تکیه نمایم نکته مهمی که در هر موقع و مکانی باید سرمشاگرا قرار داشته باشد . و بعد از بیاناتی در این خصوص گفتند : من این اقدام دانشجویان مسلمان را که در دوران تحصیلشان میهمان ما هستند میستایم که این روز بزرگ را جشن گرفته و از همه طبقات مختلف دعوت بعمل آورد مانند تا بنام انسانیت

بر سر یک میز بنشینند و دوستانه با هم صحبت کنند - من و کلیه همکارانم از بدو تأسیس اداره امور دانشجویان خارجی سعی داشته ایم که به دانشجویانیکه از کشورهای خارج می آیند هرگونه خدمت و راهنمایی را بنمائیم گرچه این خدمت ما کوچک باشد اما همان اندازه کوچک نیز برای ما مقدار بزرگ چون حد اقل توانسته ایم برای همتو خود راهنمایی باشیم - بار دیگر من از دانشجویان مسلمان تشکر مینمایم و موفقیت همگی را آرزو می کنم .

سپس آقای ابراهیم الرفاعی تاریخچه از اسلام و تاثیر آن در شبه جزیره عربستان گفتند و یکی از دانشجویان فلسطینی اشعاری درباره سرگذشت اورشلیم و فلسطین قرائت نمود - در ضمن نمایشگاهی از عکسهای اورشلیم و فلسطین ترتیب داده شده بود که بیان کننده ترازوی آوارگان فلسطین و سرنوشت شوم آنان میبود . در خاتمه تشکرات لازمه از میهمانان از اولیاء اداره فلسطین و سرنوشت شوم آنان میبود . در خاتمه تشکرات لازمه از میهمانان از اولیاء اداره

بقیه از آفریده گار و ...

نقش واقعیت و وجود خارجی ندارد و علاوه همه گذشته و نمونه‌ئی دارند در حالیکه پدیده‌های واقعی ساخته و پرداخته پروردگار هم واقعیت و وجود خارجی دارند و هم بیسابقه و بدیع هستند ... پس ماده نخستین در چهار جبهه مهر نیاز برپیشانی دارد حرکت و زمان، تغییر و ترکیب . با وجود آنچه گفته شد

ای بر تر از خیال و قیاس و گمان و وهم

از هر چه گفته اند و شنید مایم و خواند مایم

مجلس تمام گشت و با خیر رسید عمر ما همچنان در اول وصف تو مانده ایم

* * *

بقیه اخبار

امور دانشجویان خارجی و زحمات آنان جهت راهنمایی دانشجویان شرقی بعمل آمد . بدین ترتیب برای اولین بار در تاریخ ایالت تیرل مجلسی بنام اسلام برگزار گردید . از این جشن نتایج مطلوب و مثبت از نظر روشن کردن مسائل اسلامی برای حضار و نشان دادن عظمت اسلام گرفته شد .

* * *

بقیه مطبوعات در ...

" رهبر " و سینما ها نظر های اصلاحی دارند و یا اعتیاد فکری و روحی و کوتاه نگه داشتن سطح تفهیم طبقات ایرانی . باید دست این خائنین بنسل جوان را قطع کرد و از انهدام اخلاقی و اقتصادی و سیاسی فردای مملکت جلوگیری نمود ، این راه رهبری و اصلاحی را که اینگونه مجلات و دستگاههای مربوطه ادامه میدهند بحق راه خدمت با استعمار است و بس یعنی استعمار فکری يك ملت .

* * *

رسول اکرم (ص) بارها میفرمود :

"ملتّی که حق ضعیفان را با صراحت و بدون تردید از

زور منهدان نگیرد هرگز روی سعادت نخواهد دید"

" نهج البلاغه "

دکتر ا. یزدی
ارباب

اقتصاد اسلامی

بخش نهم

دنباله روش‌های علمی یا «شریعت» اقتصاد اسلام

خلاصه شماره‌های قبل

در شماره‌های قبل گفته شد که اسلام بعنوان یک مکتب و ایدئولوژی جهانی در تمام زمینه‌های حیات بشری اظهار نظر مینماید و راه‌های خود را بطور قاطع عرضه مینماید. مطالعه، بحث و داوری درباره یک قسمت از این ایدئولوژی بدون در نظر گرفتن روابط متقابل میان قسمت‌های مختلف موجب نتیجه‌گیری‌های ناروا و غلط خواهد شد. از نظر رابطه ایکه میان اقتصاد و سایر جنبه‌های فردی و اجتماعی وجود دارد اشاره شد که اسلام میکوشد ابتدا یک محتوای سالم برای جامعه بسازد و سپس برای حفظ و استمرار خلوص جامعه و سلامتی آن، سیستم اقتصادی خود را مستقر میسازد. و هر روی اینها لازم و ملزوم هستند.

توضیح داده شد که مسائل علمی در هر مکتب اقتصادی با جهان بینی کلی آن مکتب رابطه دارد و نمیتوان این دو را بدون یکدیگر مطالعه کرد. میان مسائل علمی اقتصادی و جهان بینی کلی یک مکتب اصیل نباید تضاد یا تناقض وجود داشته باشد. وجود هم‌افکنی یا تناقض و تضاد درونی میان جهان بینی اقتصادی حاکم بر جامعه مسائل علمی کشور با آن روبروست و جامعه در طی تطورات خود با آنها سروکار پیدا میکند و راه‌های آنکه برای حل مشکلات انتخاب میگردد عامل اصلی در بقا و یا شکست سیستم اقتصادی میباشد و لذا برای یک مکتب اصیل که ادعای جهانی بودن را دارد و برای هدایت بشر در زمانها و مکانهای متفاوت و متضاد برنامه ارائه میدهد. مشکل اساسی که با آن روبرو میگردد آن خواهد بود که چگونه اصول اقتصادی خود را با شرایط متفاوت و گاه متضاد تطابق دهد بدون آنکه در طی این تطورات بر آن اصول خدشه وارد آید یا آنکه تطابق منجر به تغییرات در زیر بنای اصلی نگردد.

در این باره اضافه کردیم که اسلام با مهارت مشکلات را پیش بینی کرده است و راه حل خود را بر اساس تغییر پذیر بودن شریعت بعنوان یک عنصر جامد و لا یتغیر و فقه بعنوان یک عنصر سیال و متجدد و تابع زمان و مکان ارائه میدهد.

سپس ما طی بررسی جهان بینی اسلام در باره بشر و جامعه و مسائل اقتصادی نشان دادیم که از نظر اسلام:

- ۱- مالکیت اصلی و نهائی از آن خدا است.
- ۲- بشر جامعه - جانشین و خلیفه خدا در روی زمین است.
- ۳- حکومت اسلامی - که باید منتخب مردم و اجراکننده دستورات خداوند باشد، این وکالت را بطور مشروط و خود متداول و متحلی میسازد. این تفویض مشروط یا وکالت مشروط پایه قدرت و بی قدرتی دولت اسلامی و از طرف دیگر زیربنای حق انقلاب و طمعان مردم را در جامعه اسلامی استوار میسازد.

۴- چون خداوند تائین روزی تمام موجودات روی زمین را بدون تبعیض یا حب و بغض تضمین و بیمه کرده است. جانشین خداوند جامعه چه بصورت دسته جمعی و چه از طریق نماینده خود دولت اسلامی موظف و مجبور است زندگی کلیه افراد و جامعه را صرف نظر از رنگ - نژاد و مذهب و غیره تائین و بیمه نماید.

۵ - مالکیت بصورت محدود بعنوان يك احتیاج نفسانی شناخته شده است که باید ارضاع گردد . این مالکیت محدود و مشروط است و " به تقریر شارع " ثابت میشود حدود و شرایط آن در سطح کلی با اصل " لا ضرر ولا ضرار " تعیین شده است و در سطح عقلی که تابع مقتضیات روز است بر عهده حاکم و نماینده جامعه است که از طریق فقه آن را مشخص سازد .

۶ - اعضای جامعه موظف و مکلف هستند (امر است و عبادت) که باندازه وسع خود کار کنند و استعداد های خود را برای بهبود اقتصاد جامعه بکار اندازند و این وظیفه دولت اسلامی است که شرایط مساعد برای رشد این استعداد ها را فراهم سازد .

۷ - اعضای جامعه - افراد - جز باندازه " احتیاج " حق بهره برداری از حاصل کار خود را ندارند . جامعه و دولت موظف هستند احتیاجات اعضا و افراد خود را تامین و بیمه نمایند .

سپس به مفهوم عدالت اجتماعی در اسلام و جنبه های اقتصادی رسالت و مأموریت انبیاء اشاره کردیم .

در توضیح روبنای عقلی یا شریعت اقتصادی اسلام ابتدا بضرورت اجتناب ناپذیر تحدید نظر اساسی در محتوی فقه سنتی اشاره شد و سپس اصول شریعت اقتصادی اسلام را بشرح زیر بیان کردیم .

۱ - اشتراکیت بر احتیاجات عامه یا اصل ماعون :- اسلام برای احتیاجات عمومی که سرچشمه های حیات کلیه اعضای جامعه میباشد معتقد به " اشتراکیت " می باشد . این احتیاجات اساسی از ابزار و لوازم عمومی (تولیدی و غیر تولیدی) که منابع ضروری زندگی بوده و به نسبت و اقتضای هر عصر تغییر میکنند قابل انتقال و تسلط مالکیت های خصوصی نمی باشند .

۲ - اموال یا ثروت های عمومی - که دارای جامعه هستند و اختیار نهائی این منابع تولید و ثروت - که حدود و موازید آنها را بتفصیل شرح داده ایم - در دست جامعه و حکومت اسلامی است حکومت اسلامی در پاره ای از موارد بنا بضرورت و مصالح عمومی می تواند حق بهره برداری یا تصرف مالکانه از این منابع ثروت را به عناصر خصوصی برگزارد نماید چنین حق در باوه ماعون در اسلام و حکومت اسلامی وجود ندارد .

۳ - توزیع ثروت در جامعه بر اساس اصل عدم تمرکز ثروت و سرمایه در دست اقلیت محدود سرمایه .

۴ - در مورد زمین و دهقانان - اسلام در مرحله اول بجای حق " مالکیت " بر زمین " حق بهره برداری " را مطرح میسازد . باین صورت که افراد هیچگاه مالک زمین نخواهند بود بلکه در تحت شرایطی " حق بهره برداری " یا آنها واگذار میگردد . گفته شد که اراضی چه آباد و چه غیر آباد (موات) جز اموال عمومی (انفال) محسوب میشوند . بهره برداری از اراضی موات تابع " مکانیسم آبادی " یا " احیاء موات " می باشد که بموجب آن حق اولویت در بهره برداری از زمین متعلق به کسی است که زمین را آباد ساخته است این حق تملک آباد (احیاء) کننده فقط حق آبادانی (احیاء) است . یعنی در حد آبادانی و تا زمان آبادی (مادام الاحیاء) می باشد .

اراضی داییز یا آباد به گروه های چندی تقسیم میشوند که در تحلیل نهائی جز بخش مختصری از این اراضی عموماً در تصرف حکومت اسلامی باقی خواهند ماند . حکومت اسلامی این اراضی نمیتواند میان دهقانان تقسیم یا به عناصر خصوصی دیگری واگذار نماید . بلکه باید آنها را به دهقانان اجاره دهد . دهقانان که " حق بهره برداری " از زمین را دارند به حکومت اسلامی اجاره " یا خراج " می پردازند .

بحث حاضر در این شماره ادامه گفتار شماره قبل در شریعت اقتصاد اسلامی میباشد .

گفته شد که اسلام نه تنها بجنگ غرائز نمیرود بلکه اقتاع این غرائز را مقدمه و شرط لازم جهت آماده ساختن انسان برای سیر بسوی هدف کلی زندگی میداند - ریشه تماس به مالکیت فردی رانیز در نفسانیات و غرائز انسانی میداند که باید ارضاء گردد . يعبارت دیگر تقابل بمالکیت نیز نظیر سایر تمایلات و غرائز انسانی که بطور عادی در مرز ارضاء و اقتاع متوقف نمیشود احتیاج بکنترل و تحدید دارد . گفته شد که اسلام مالکیت فردی مشروط را برسمیت میشناسد و شرایط و حقوقی برای آن قائل است . از این نظر موقعیت و شرایط مالکیت خصوصی بر اموال با مالکیت خصوصی بر املاک با هم فرق میکنند .

در مالکیت خصوصی بر اموال - اصل تسلیط (الناس سلطون علی اموالهم) وجود دارد که حدود آن را اصل (لاضرر ولاضرار فی اسلام) . يعبارت دیگر مالکیت خصوصی افراد بر اموالشان تا آنجا معتبر و محترم است که بر ضرر فرد یا افراد دیگر یا جامعه یا جامعه نباشد . بعضی آنکه مالکیت خصوصی فردی بر اموالش موجب ضرر و یا زیانی بگردد حکومت اسلامی میتواند و باید کل مالکیت او را تعطیل نماید .

در مالکیت خصوصی بر املاک - اصل احیاء و خیر دارد در واقع اسلام مالکیت بر زمین را برسمیت نمیشناسد . بلکه حق احیاء را برسمیت میشناسد . تا زمانی که فرد بعمران و آبادی زمین همت گماشته است و آنرا آباد نگه میدارد حق اولویت او بر زمین محفوظ است اما بعضی آنکه زمین را رها کرد و بحال خود گذاشت پس از گذشتن مدت معینی هر کس به آبادانی مجدد آن بپردازد محصول از آن او خواهد بود . بیان : الزرع للزراع ولو کان غاصبا (۲) انعکاس دیگری از مفهوم حق احیاء میباشد .

این تفاوت نظر در باره دو نوع مالکیت خصوصی بر اموال و املاک شاید از آن جهت باشد که اموال (دارائی منقول) بیشتر جنبه مصرفی دارند نه ارزش مضع یک درآمد ملی . و بمجرد آنکه اموال خصوصی به مرحله تراکم برسد که حکم یک منبع درآمد ملی را پیدا کند یا بصورت منبع احتیاج عامه بشود یا موجب برهم خوردن تعادل اقتصادی گردد حکومت اسلامی میتواند آن را کلاً تعطیل نماید .

اما در اراضی مسئله ارزش مصرف مطرح نیست بلکه زمین فی نفسه دارای ارزش درآمد ملی است و می بینیم که قرآن هم مستقیماً و صریحاً در باب زمین بکرات نظر صریح داده است که تعلق به خدا و رسول و جامعه اسلامی دارد .

انتقال مالکیت های خصوصی بمالکیت عمومی - الف : مالکیت اراضی ؛
علیرغم آنکه اسلام تعلق مطلق زمین را بخدا و رسول و جامعه صریح و مکرر اعلام می نماید معذک در عمل به الغای ناگهانی و همه جانبه و کامل مالکیت های خصوصی تمیز از ۱ - مردم بر اموالشان مسلط هستند ۲ - محصول مال زارع است ولو غصبی باشد

اما این بدان معنا نیست که اسلام به الغای کامل آن نظر و توجه ندارد . بلکه برعکس توجه دقیق به آنچه عمل شده و آنچه دستور داده شده و آنچه پیش بینی کرده است نشانه میدهد که هدف نهائی و غائی یا زنگشت کامل بمالکیت های اجتماعی است این مراحل را میتوان در سه دوره مشخص کرد .

دوران اول - آغاز کار جنبش اسلامی ؛ در این دوران چه مجوامع پیشرفته نظیر امپراطوری روم و ایران و چه غیر متمدن نظیر عربستان و غیره اساس اقتصاد جامعه تولید کشاورزی بوده است . کلیه اراضی یا مستقیماً در دست سلاطین بوده است یا در اختیار مالکین بزرگی که جزو اعضای خاندان سلطنتی یا اطرافیان حکومت بوده اند (ملوک الطوائفی) . دهقانان در این اراضی بصورت برده کار میکردند . جامعه طبقاتی بوده است دهقانان حق خروج از طبقه خود و انتخاب مشاغل دیگری را نداشته اند . در این دوران اسلام با اعلام اجتماعی بودن بخش بزرگی از اراضی (قسمت اعظم آنها) بصورت اراضی مفتوحه ^{العنوه} یا انفال یا فئی - از یک طرف و اعلام آزادی حق احیاء از جانب دیگر یک قدم بزرگ و ناگهانی در جهت غائی و نهائی بر میدارد .

دوران دوم - فاصله میان دوران اول و دوران پایان اجتماعی کردن مالکیت هاست . در این دوران اسلام به نحو تدریجی مالکیت های خصوصی میپردازد و مکنیسم این نحو تدریجی را می توان در مسئله وقف مشاهده کرد .

سنت وقف ؛ وقف - متوقف کردن ملك است از تصرفات مالکانه و یا زنگشتن بهره آن در راه خیرات و مصالح عمومی اسلامی (حبس عین و تسبیل منفعت) نتیجه وقف این است که ملك از ملکیت اشخاص و حکومتها خارج میگردد و منافع آن بر حسب نظر واقف و مصلحت در امور عامه المنفعه ... مصرف می شود . . .

بر حسب عمل به این سنت است که در کشورهای اسلامی قسمت اعظمی از اراضی آباد - در برخی نقاط آبادترین آنها . اراضی وقفی است که از گردونه مالکیت های خصوصی خارج شده اند و بازگشت آنها به دایره مالکیت های خصوصی امکان پذیر نیست در ایران با وجود آنکه اراضی موقوفه بعلت همین آبادی حرص و طمع سلاطین و صاحبان قدرت را برانگیخته است و بارها این اراضی را تصاحب کرده اند ^(۱) فعلاً ۱۵ - ۱۰٪ کل ردهات ایران را ردهات موقوفه تشکیل میدهند . (چگونگی اداره این موقوفات در حال حاضر بحث دیگری است که در اینجا مورد نظر ما نیست) .

دوران سوم - یا مرحله سوم در انتقال مالکیت های خصوصی به اجتماعی - مرحله استقرار حکومت عدل و داد امام قائم است در این مرحله انتقال مالکیت ها شدید و ناگهانی و کامل است . به این علت که حکومت امام عادل و برحق " زمین ها را یکسره بتصرف خود میگیرد " .

عمران اراضی موات يك مشكل عمومي

در مقدمه بخش اول تحت عنوان کدام راه اراضی مزروعی مصر را در قرن اول هجری با آمار فعلی و حتی بعد از پایان سعدالعالی (آسوان) مقایسه کردیم. به اوضاع اقتصادی و تراکم جمعیت در یمن و عراق و ایران اشاره نمودیم. بطور مجمل گفته شد که توسعه و رشد کشاورزی در آن زمان بدون برخورداری از تکنولوژی جدید تنها میتوانسته است حاصل نظام اقتصادی حاکم بر جامعه باشد. در نتیجه نظام اقتصادی حاکم نه تنها تغذیه آن چنان انبوه جمعیتی انجام گرفته است بلکه زمانی میرسد که میخوانید در سراسر دنیای اسلام محتاج و فقیوی که دولت به او کمک کند پیدا نمیشود! تازه سیستم اقتصادی اسلامی بطور کامل و هفت جانبه اجرا نشده و انحرافات و بدعتهای فراوان در آن ایجاد کردند.

در تقسیم بندی ساده اراضی بدو گروه یاثر (موات) و دائر (آباد) و اعلام آزادی حق احیاء (آبادانی) اراضی موات برای کلیه اتباع جامعه صرف نظر از رنگ و نژاد و مذهب و برسمیت شناختن حق تملیک تا زمان آبادانی (مادام الاحیاء) آن چنان تحرك و دینامیسمی در جامعه بوجود میآورد که نتیجه آن همان توسعه وسیع اراضی مزروعی در تاریخ اقتصاد اسلامی میباشد که بدان اشاره شد.

برای درك اهمیت این مسئله گفیسك بيشك بزرگی که کشورهای در حال رشد بآلان روبرو هستند توجه کنیم. کشورهای در حال رشد عموماً با دو مسئله اساسی دست یگیرياند. مسئله اول آنکه در این کشورها نسبت رشد جمعیت از نسبت رشد اقتصادی بیشتر است در نتیجه علیرغم تمام کوششها و توسعه اقتصادی و استفاد از هرگونه وسائل فنی معذالك این کشورها با مشكل كميود مواد غذائي روبرو هستند. اما از طرف دیگر در همین کشورها با وجود استفاده از تمام تجارب دنیای غرب و شرق و وسایل فنی تنها قسمت کوچکی از کل اراضی قابل کشت تحت کشت و کار است. در ایران از کل اراضی قابل کشت فقط ۱۵-۱۰ درصد آن تحت کشاورزی است و ۹۰-۸۵ درصد بقیه اراضی قابل کشت بدون استفاده مانده است. در چنین شرایطی در کشورهای اسلامی متأسفانه نه تنها آزادی حق احیاء را اعلام نمیکند بلکه به تقلید کورکورانه از دنیای غیر مسلمان با محدود ساختن مقدار زمینی که دهقان میتواند مالك شوند به محدودیت میدان فعالیت دهقانان می پردازند.

در حالیکه در اسلام اراده ها و استعدادها آزاد میشوند هرکس هراندازه میتواند حق احیاء دارد. اما برخلاف اقتصاد سرمایه داری حق تملیک را مشروط به احیاء مینماید (بنابر آنچه اشاره شد در مسئله زمین در اسلام يك تحرك و دینامیسمی ملاحظه میشود). مکانیسم این تحرك عبارت از آن است که بتدریج اراضی باثر به اراضی دائر تبدیل میشوند و اراضی آباد از طریق که ذکر شد از گردونه مالکیت های خصوصی خارج و به جرگه مالکیت

های عمومی باز میگردد. جریان تبدیل اراضی باثر به داعیه جریان دوطرفه است (reversibel) یعنی اراضی آبادجریان انتقال مالکیت های خصوصی به عمومی جریان بی طرفه و غیر قابل بازگشت (irreversibel) می باشد.

تقسیم اراضی تقلیدی و کورکورانه - عملی ارتجاعی یا قدمی اصیل و مترقی :

اگرچه چنین بحثی از مسیر اصلی مطلب ما خارج است اما از آنجا که این مسئله در کشورهای اسلامی و ایران موضوع روز است یک توجه اجمالی بآن در اینجا ضروری است. در این بررسی ما در مقام آن نیستیم که به توضیح علل داخلی و خارجی که منجر به اعلام چنین برنامه هایی میشود بپردازیم و یا اصالت و صداقت این با اصطلاح اصلاحات را مورد آزمایش قرار دهیم. این مسئله یکی از مهمترین و حساسترین مسائل و مشکلات جامعه ماست و احتیاج به تحلیل خیلی جامع تر و دقیق تری دارد. آنچه در اینجا مورد نظر ماست آنستکه : در یک سیستم اقتصادی مترقی و پیشرو یا زمینه های انقلابی هدف نهائی و غائی آنست ، یا باید آن باشد که مالکیت های خصوصی بر اراضی محدود و بتدریج محو گردد. دهقانان را از " بردگی " اربابان بزرگ زمین آزاد سازد بدون آنکه بردگی دولتی جا نشین ارباب سابق گردد.

با توجه بآنچه درباره اراضی در اسلام گفته شد ، دیدیم که اسلام در مرحله اول جنبش بخش بزرگی از اراضی را از چنگ اشراف ، سلاطین و مالکین بزرگ خارج ساخت . بموجب این تحول انقلابی ، کلیه اراضی ایران جزو گروه اراضی مفتوح عنوه قرار میگیرند که نه قابل خرید و فروش و نه قابل تملک خصوصی است . انتقال این املاک به جرگه مالکیت های خصوصی بزرگ در طی چند قرن اخیر و بدنبال بذل و بخشش های خدا سلامی سلاطین و یا غضب و تجاوزات آنان صورت گرفته است . این نوع تجاوزات و حاتم بخشی های املاک عمومی که ماهیت آن از همان نوع انحرافات حکومت عثمان و سایر خلفای عباسی و اموی بوده است و میباید بهیچوجه مورد قبول اسلام نبوده و نیست و مکتب تشیع علی الخصوص طی تاریخ خونین و انقلابی خود بطور مستمر علیه چنین تجاوزات غاصبانه ای جنگیده است و می جنگد . بنا بر این واضح است

که اسلام و مسلمانها نمی توانند نباید نظام اقتصادی این کشورها و سیستم ارباب رعیتی را تحمل نمایند .

امادیرنامه باصلاح اصلاحات ارضی هیچ يك از این مطالب و مسائل مورد نظر نبوده است اینك بما لکین بزرگ اجازه داده شود که آبادترین دهات را بنام خود و سایر اعضای خانواده حط کنند و نگه دارند و بقیه را بدولت بفروشند تا ثید تجا و زات گذشته و تثبیت مالکیت های غاصبانه خصوصی است . فروش این اراضی بدهقانان بصورت فعلی صرف نظرا آنکه بنفع دهقانان نیست نوعی استمرار غارت ثروتهای عمومی است . چه این اراضی بعنوان اراضی مفتوح عنوه جزو ثروتهای عمومی هستند که افراد حق خرید و فروش آنها را ندارند . چنین تجا و زوی يك دزدی علنی است . بدتر از این تقسیم اراضی موقوفه میباشد . این اراضی از دایره مالکیت های خصوصی خارج شده اند و هرگونه معاملات خصوصی در آنها غیر مجاز و غیر قانونی است .

لذا باین جهت این برنامه ها نه تنها مترقی نیستند بلکه نوعی بازگشت به قهرا و تائید استمرار تجا و زات گذشته است .

صرف نظرا از تجاعی و ضدا سلامی بودن این برنامه ها ، آنها را نه بنفع دهقانان میدانیم و نه مفید برای توسعه سطح تولیدات کشاورزی و یا توسعه دایره اراضی آباد و زیرکشت .

کار و تقسیم بندی آن :

کار مفید اجتماعی که در اسلام از آن بعمل صالح تعبیر شده است وظیفه هر فرد مسلمان است . کلیه اعضاء جامعه که بسن رشد رسیده و قادر بکار باشند باید کار کنند . این کار نه تنها وظیفه است بلکه میتواند با توجه به هدف و نیت عبادت نیز محسوب گردد . از جهت عملی افراد در يك میدان محدودی در انتخاب نوع کار و چگونگی آن آزادی آراء و عمل دارند . حدود و ثغور این محدودیت را طبقه بندی یا مرز بندی زیر تعین مینماید .

واجب - مستحب - حلال - حرام - مباح - مکروه
این مرز بندی تنها ناظر بر اعمال اقتصادی افراد نیست بلکه شامل هرگونه فعالیت میباشد

رعایت آن نه تنها وظیفه افراد است بلکه حکومت و والی اسلام نیز متساویا موظف به رعایت آن میباشد .

مرزبندی شش گانه بالا نه تنها ناظر بر تعیین نوع کار میباشد بلکه محتوی و چگونگی آنرا نیز کنترل می نماید . ملاک و ماخذ مرزبندی شش گانه بالا از فعالیت های اقتصادی افراد یاد دولت و منافع و مصالح جامعه میباشد .

بخش بزرگی یا قسمت اعظم فقه سنتی را طبقه بندی مشاغل و کارها و فعالیت های اقتصادی افراد و حدود و نفوذ آنها بر اساس مرزبندی شش گانه بالا تشکیل میدهد . توضیح و بررسی محتوی این فقه در اینجا نه لازم و نه مفید است .

بر اثر این مرزبندی ها انواع کارها مثلا تجارت مباح و مجاز است اما قمار بازی و تأسیس قمارخانه ، جادوگری ، شعبده بازی و نظائر آن حرام است . قمار بازی را از آن جهت مثال زدیم که در کشورهای سرمایه داری و در غرب قمارخانه ها یکی از پردرآمدترین انواع کار است . در آمریکا برخی از ایالات زندگی اقتصادی خود را از راه قمارخانه ها تأمین می نمایند (ایالت نوادو - لاس وگاس در آمریکا و مونت کارلو در اروپا) .

در مورد تجارت اسلام آنرا بعنوان يك عامل ارتباطی میان تولیدکننده و مصرف کننده مباح شناخته و ضرورت وجود چنین وسیله ارتباطی را برسمیت شناخته است و اجازه بهره برداری را میدهد اما محتوی و چگونگی آن را آنچنان کنترل می نماید که اجازه و امکان هیچگونه بازی های تجاری از نوع سرمایه داری نظیر احتکار (انبار کردن احتیاجات و اوراق مردم بمنظور کنترل و بالا بردن قیمت ها) انحصارات و غیره را نمیدهد .

امادر تجارت که اصول آن مجاز شناخته شده است انواعی از آن حرام و ممنوع است .

تهیه و تولید و خرید و فروش ادویه مخدره - مشروبات الکلی شرکت در معاملات حرام (نظیر

خرید و فروش اموال دزدی - موقوفه - اراضی عمومی و غیره (کلاً غیر مجاز است .
نه تنها انواعی از تجارت حرام میشود بلکه در انواع تجارت های مباح یا مجاز این مرز بندی
شش گانه نظیر شبکه بی سرتاسری حتی جزئی ترین روابط تجاری را کنترل مینماید باین ترتیب
است که رعایت مسائلی در تجارت یا هر نوع رابطه اقتصادی واجب میگردد یا دست زد ن
به پاره ای از مسائل دیگر حرام و غیر مجاز است . در تجارت آزاد و مجاز کم فروشی - غل
وغش - گران فروشی - احتکار - فروش یا خرید اموال دزدی - یا نامعلوم - کلاه گذاری و
نظائر آنها حرام است .

در جامعه سنتی ایران حتی تا نیم قرن پیش افراد قبل از آنکه به کار تجارت بپردازند
لازم بود یک دور " مکاسب " را بخوانند و آنرا فراگیرند . مکاسب قسمتی از فقه است که در
باب روابط تجارتی حدود و ثغور افراد را تعیین می نماید . یک بررسی ساده و مختصر از
محتوی مکاسب نشان میدهد که اسلام اگرچه تجارت آزاد را برسمیت می شناسد اما " این
تجارت آزاد " با آنچه در دنیای سرمایه داری مرسوم و جاری و حاکم است بسیار فرق
دارد .

تجارت آزاد اسلامی هرگز ممکن نیست به " سرمایه داری " و تشکیل تراستها و انحصارات
سرمایه داری منجر گردد - این عدم امکان نه تنها از جهت نظارت شبکه بندی شش گانه
بالاست بلکه دولت والی اسلام موظف است که نه تنها بر اجرای این شبکه بندی نظارت نماید
بلکه در موارد معین حق دارد از تمرکز و تراکم سرمایه ها جلوگیری نماید .
یکی دیگر از مسائلی که در اقتصاد اسلامی مورد بحث فراوان قرار گرفته است مسئله
" کارگری و کارفرمایی " است . سه گروه مشخص کارگر و کارفرما مورد بحث می باشد .
الف - کارگران روستائی، یا کسانی که در مزارع برای دهقانان کار میکنند .
ب - کارگران شهری، کسانی که در شهرها در خدمت صنایع، تجار یا سایر مشاغل کار میکنند
ج - کارمندانی که در مشاغل دولتی بکار مشغولند .

و سه نوع کار برسمیت شناخته شده است

کاریدی (فیزیکی) نظیر کار دهقانان، کارگران صنایع و غیره
کار فکری - مغزی - معلمین و نویسندگان و غیره
کار احساسی یا عاطفی - کار هنرمندان یا مادر یا پرستاری که از نوزاد نگه داری میکند .
در هر نوع از انواع کارهای بالا شبکه شش گانه ناظر و حاکم است . مطالعه و بررسی نظرات
اسلام در باب انواع کارها و روابط کارگر و کارفرما از جهت شناخت ارزش کار بمعنای اقتصادی
ضروری است اما چنین بررسی از امکانات بحث فعلی ما خارج است تنها اضافه میکنیم که
اسلام برای کار بالاترین ارزشها را قائل شده است کار تنها منبع و مأخذ مالکیت شناخته

می شود هرگونه استثمار انسان از انسان به هر شکلی و نحوی غیر مجاز است . نه تنها بهره کشی و استثمار ممنوع است بلکه " همکاری " یا کار برای افراد یا مؤسسات یا آنها که به نحوی از الحاق در جهت خلاف مصالح اقتصادی جامعه فعالیت هایی دارند حرام و غیر مجاز است . یکی از انواع کارها که در اسلام بدان توجه زیاد شده است مشاغل اداری است در این مشاغل کارفرمای عمده دولت است و کارمندان ابزار و وسائل در دست دولت برای اجرای مقاصد دولت میباشند در حالیکه این نوع کار از نظر اسلامی غیر مجاز نمیباشد - نوع کار ونحوه عمل شدیداً تحت توجه و کنترل است، ماهیت دولت و چگونگی کار دولتی حرام یا مجاز بودن همکاری را تعیین میکند . کار برای يك دولت غاصب و متجاوز بهره اسی و بهره صوری حرام است .

« کسی که برای کمک (در کار) بسوی ظالمی برود و بداند که او ظالم است پس به تحقیق او از اسلام خارج شده است » . (از رسول اکرم ص)
اگر من از قله کوه پرتاب شوم و قطعه قطعه شوم بهتر است تا در دستگاه جابر و ظالمانه حکومت غاصب کار کنم - امام موسی ابن جعفر .
هرگز نگو که من مأمورم (از طرف دولت یا کارفرما) و معذور - امام علی .
توزیع عادلانه ثروت - گردش سرمایه

دید شده که اسلام با تشکیل سرمایه های بزرگ خصوصی مخالف است . برای جلوگیری و یا از بین بردن انحصارات سرمایه داری و تراکم ثروت در دست گروهی اقلیت و تامین تعادل در توزیع ثروت سه مرحله قابل توجه است .

۱ - مرحله پیش گیری - محدودیت ها - در بحث گذشته اشاره شد که اسلام نوع کار افراد و محتوی آن را شدیداً کنترل مینماید جهت و هدف این کنترل عبارت از آن است که افراد جامعه نتوانند با از بین بردن حقوق دیگران ثروت اندوزند .

۲ - مرحله دوم وقتی است که افراد از طریق وسائل مجاز و مشروع اسلامی بهره ای کسب می نمایند - در این مرحله اسلام از چهار طریق کلی سهمی از نتایج کار آنان را از آنان می گیرد و در راه ایجاد تعادل توزیع ثروت بکار میرد .

۳ - مرحله سوم وقتی است که افراد اعضای جامعه در فعالیت های اقتصادی خود شبکه بندی شش گانه حلال - حرام - مستحب و مباح و مکروه و واجب را رعایت گردانند و قدمی از این حدود بیرون نگذاشته اند و پس از انجام کار و کسب و بهره حقوقی را که به آنها تعلق میگیرد پرداخته اند - اما معنالك سطح درآمد و انبوه ثروت در دست گروهی از اعضای جامعه (اقلیت) خیلی بیشتر است از گروه دیگر (اکثریت) و این تفاوت بصورت اختلاف عظیمی

جلوه گراست . در این مرحله حکومت و والی اسلام دخالت می نماید و برای ترمیم وضع بموجب اصولی که شرح میدهم به از بین بردن این اختلاف می پردازد .

بنا با اعتقاد اسلام بخصوص مکتب تشیع هرگز ممکن نیست کسی بعد از مرحله اول و دوم مرحله سوم و سرمایه دار شدن برسد .

خدا سنی را هم یکسوی نمیدهد که خیر او را بخواهد هرگز کسی ده هزار درهم از مال حلال جمع نکرده است - امام صادق ^ع . و در صورتیکه سرمایه ها در دست گروهی متمرکز گردد وظیفه دولت اسلامی است که برای ترمیم آن بر اساس آنچه خواهیم گفت اقدام نماید چهار طریق کلی که افراد باید بر اساس آن سهمی از درآمد های خود را به جامعه برگردانند عبارتند از .

الف - سیستم مالیات ها (شامل زکات و غیره)

ب - صدقه - انفاق

ج - ارث

د - سنت وقف - باقی الصالحات

ه - کفارات (جرائم نقدی)

الف - سیستم مالیات ها - پرداخت و وصول این مالیات ها از یک طرف هم وظیفه و هم عبادت است و از طرف دیگر هم بمنظور جلوگیری از تراکم سرمایه است و هم برای ادایه تشکیلات و سازمانهای دولتی است .

۱ - زکات - در اکثر موارد در قرآن هم پای " صلوٰة " " زکات " هم آمده است .

بپادارید نماز و بدهید زکوة را و فرمان برید رسول خدا را شاید رحم کرده شوید . (سوره نور آیه ۸)

کسانیکه بر پای دارند نماز را و می پردازند زکات را و به آخرت یقین دارند . (سوره نمل آیه ۳)

بتحقیق رستگار شدند گردانندگان . . . و کسانیکه آنها عمل کننده به زکات هستند . (سوره مومنون) آیه ۱-۴

وای بر مشرکین کسانی که زکات نمیدهند و آخرت را انکار میکنند . (سوره فصلت آیه ۶-۷)

در رسالت سایر انبیاء نیز زکات آمده است . به سوره مریم (۵۴-۵۵) و انبیاء (۷۲-۷۳) رجوع کنید .

از نظر لغوی زکات بمعنای پاکی و نمو ^۱ و تزکیه و تطهیر قلب و پاک نمودن ثروت از حقوق دیگران ^۲ آمده است که موجب " پیوند نفوس " می گردد . و بر اثر زکات است که روابط مالی

۱ - عدالت اجتماعی در اسلام - سید قطب (ترجمه فارسی) ۲ - پرتوی از قرآن - طالقانی
۳ - تفسیر نوین - محمد تقی شریعتی

افراد و طبقات با هم می پیوندند و روبرشد و اصلاح و پاکی میروند . . . (۱)

زکات را دو نوع ذکر میکنند : زکات عمومی و زکات عید فطر .

زکات عمومی : مقدار مالی است که از سرمایه های تولیدی و نقدی که به حد معین نصاب برسند گرفته میشود . فقه سنتی موارد زکات را در ۹ مورد به شرح زیر تعیین کرده است

چهار نوع از غله : گندم - جو - خرما - کشمش .

سه نوع از دام ها : گوسفند - شتر - گاو

و نوع نقدینه : طلا و نقره (۲)

اما در قرآن (منبع اصلی شریعت) با آنکه بکرات زکات آمده است و حتی موارد مصرف آن را

ذکر کرده است به موارد تعلق زکات اشاره نشده است لذا علاوه بر موارد بالا برخی برای

سایر محصولات کشاورزی (۳) یا مال التجاره (۴) نیز زکات را واجب دانسته اند . علاوه بر این با

توجه به اصل زکات (ضرورت پاکی و نمو فرد و جامعه) و تغییرات و تطورات اقتصادی و

صنعتی در جامعه امروز راه برای اجتناب و قنوت در غیر موارد منصوص بخصوص در موارد

احتیاج و ضرورت باز است . . . (۵) باین عبارت که فقه جدید باید به تدوین و تنظیم سایر

مواردی که امروزه با آن روبرو هستیم و زکات بر آنها واجب است اقدام نمایند .

مصرف زکات - بیه های اجتماعی : در قرآن مصرف زکات بشرح زیر تعیین شده است .

اول : افراد - شامل فقراء، مساکین، براه ماندهگان، بدهکاران، آزاد ساختن برده ها

این افراد (جز برده ها) وقتی مشمول میشوند که خود از حد نصاب زکات کمتر مالک باشند

بعبارت دیگر تعیین حد نصاب زکات تنها ارزش پرداخت زکات را ندارد بلکه تعیین آن حداقل

سطح ضروری زندگی را در جامعه اسلامی منعکس می سازد . وضع اقتصادی افراد جامعه باید

حداقل در سطح حد نصاب زکات تامین و تضمین گردد . اگر عده ای کمتر از این حد داشته

باشند بر عهده دیگران و حکومت است که سطح زندگی آنان را بالا بیاورد .

دوم : پرداخت حقوق کارمندان اداره جمع زکات - در مورد این دسته لزومی ندارد

که دارای آنها کمتر از حد نصاب زکات باشد .

سوم : در راه خدا (فی سبیل الله) که در مورد خاصی نیست بلکه بر عهده جامعه

و حکومت است که هر طریقی را که شایسته تر و مفید تر بحال جامعه تشخیص دادند مصرف

شوند .

زکات فطر : مقدار مالی است که هر سال در روز عید فطر بتعداد افراد تعیین میگردد

میزان آن به شرایط زندگی و سطح هزینه زندگی بستگی دارد . (نا تمام)

۱ - تفسیر نوین - محمد تقی شریعتی ۲ - مختصر الاحکام - فتاوی مرجع عالیقدر حاج سید

محمد هادی میلانی ۳ و ۴ - اسلام و مالکیت - طالقانی

نشانی پستی:

Address:

A-1097 Wien, Fach 22
Austria

نشانی بانکی:

Bank Account:

Postscheckamt Nürnberg
Konto - Nr. 133809
West - Germany

مکتبہ شامہ سادل با ۱۰۰ ریال

M A K T A B E M O B A R E Z

Publication of
Persian Speaking Group
United Muslim Students Organization
in Europe
(U M S O)